

## زینب کبری مظهر صبر و استقامت





## بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

یکی از زنان تاریخ ساز، زینب کبری سلام الله علیها می باشند. همینکه نام زنب کبری برده میشود انسان بیاد صبر و استقامت بی نظیر ایشان می افتد که ام المصائب بودند ولی با صبر جمیل در مقابل همه مصیبتها تحمل و استقامت کردند تا الگوی زنان پاکدامن و صبور تا روز قیامت گردند.

صبر مادر همه خوینهاست و ادم صبور موفق میشود و ادم بی صبر شکست میخورد. لذا هر کسی دچار مشکل و مصیبت میشود خوب است درباره برخورد زینب کبری با مصیبتهای بزرگ مطالعه کند تا ما هم بتوانیم صبور باشیم و از زینب کبری درس صبر را بیاموزیم.

زمستان 1401. کرمانشاه

## فضایل و ویژگی های حضرت زینب سلام الله علیها

زینب علیها السلام دختر علی و زهرا علیهما السلام در روز پنجم جمادی الاولی سال پنجم یا ششم هجرت در مدینه منوره دیده به جهان گشود، در پنج سالگی مادر خود را از دست داد و از همان دوران طفولیت با مصیبت آشنا گردید. در دوران عمر با برکت خویش، مشکلات و رنج های زیادی را متحمل شد، از شهادت پدر و مادر گرفته تا شهادت برادران و فرزندان، و حوادث تلخی چون اسارت و... را تحمل کرد. این سختی ها از او فردی صبور و بردبار ساخته بود. (1)

او را ام کلثوم کبری، و صدیقه صغری می نامیدند. از القاب آن حضرت، محدثه، عالمه و فهیمه بود. او زنی عابده، زاهده، عارفه، خطیبه و عقیفه بود. نسب نبوی، تربیت علوی، و لطف خداوندی از او فردی با خصوصیات و صفات برجسته ساخته بود، طوری که او را «عقیله بنی هاشم» می گفتند. با پسرعموی خود «عبدالله بن جعفر» ازدواج کرد و ثمره این ازدواج فرزندی بود که دو تن از آنها (محمد و عون) در کربلا، در رکاب ابا عبدالله الحسین علیه السلام شربت شهادت نوشیدند. (2)

آن بانوی بزرگوار سرانجام در پانزدهم رجب سال 62 هجرت، با کوله باری از اندوه و غم و محنت و رنج دار فانی را وداع گفت. در این مقاله برآنیم که گوشه هایی از مناقب و فضائل آن حضرت را بررسی و بیان نماییم .

زینت پدر

معمولا پدر و مادر نام فرزند را انتخاب می کنند، ولی در جریان ولادت حضرت زینب علیها السلام والدین او این کار را به پیامبر اسلام جد بزرگوار آن بانو، واگذار نمودند .

پیامبر صلی الله علیه و آله که در سفر بود، بعد از بازگشت از سفر، به محض شنیدن خبر تولد، سراسیمه به خانه علی علیه السلام رفت، نوزاد را در بغل گرفت و بوسید، آن گاه نام زینب (زین + اب) را که به معنای «زینت پدر» است برای این دختر انتخاب نمود. (3)

### علم الهی

مهمترین امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات - حتی ملائکه - دانش و بینش اوست. « و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین. قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم. » (4)؛ « سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آن ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گوئید، اسامی این ها را به من خبر دهید. عرض کردند: تو منزهی. ما چیزی جز آن چه به ما تعلیم داده ای نمی دانیم؛ تو دانا و حکیمی ». »

و برترین علم ها، علمی است که مستقیما از ذات الهی به شخصی افاضه شود، یعنی دارای علم «لدنی» باشد. خداوند متعال در مورد حضرت خضر علیه السلام می فرماید: « و علمناه من لدنا علما. » (5)؛ « علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم ». »

زینب علیها السلام به شهادت امام سجاد علیه السلام دارای چنین علمی است، آن جا که به عمه اش خطاب کرد و فرمود: « انت عالمه غیر معلمه و فهمه غیر مفهمه (6)؛ تو بی آنکه آموزگاری داشته باشی؛ عالم و دانشمند هستی ». »

## عبادت و بندگی

زینب علیها السلام به خوبی از قرآن آموخته بود، که هدف از آفرینش و خلقت انسان رسیدن به قله کمال بندگی است. «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (7)؛ «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادت کنند».

او عبادت‌ها و نماز شب‌های پدر و مادر را از نزدیک دیده بود. او در کربلا شاهد بود که برادرش امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به عباس فرمود: «ارجع اليهم واستمهلهم هذه المشيه الى غد لقد نصلي لربنا الليلة وندعوه و نستغفره فهو يعلم اني احب الصلوه له وتلاوه كتابه وكثره الدعاء والاستغفار (8)؛ به سوی آنان باز گرد و این شب را تا فردا مهلت بگیر تا بتوانیم امشب را به نماز و دعا و استغفار در پیشگاه خدایمان مشغول شویم. خدا خود می‌داند که من نماز، قرائت قرآن، زیاد دعا کردن و استغفار را دوست دارم.» در این جملات صحبت از ادای تکلیف نیست، بلکه سخن از عشق به عبادت و نماز است.

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند

گرد در بام دوست پرواز کنند

هر جا که دری بود به شب در بندند

الا در دوست را که شب باز کنند

حضرت زینب علیها السلام نیز از عاشقان عبادت و شب زنده داران عاشق بود، و هیچ مصیبتی او را از عبادت باز نداشت. امام سجاد علیه السلام فرمود: «ان عمّتی زینب کانت تؤدی صلواتها، من قیام الفرائض والنوافل عند مسیرنا من الکوفه الی الشام وفی بعض منازل کانت تصلی من جلوس لشدّه الجوع والضعف (9)؛ عمه ام زینب در مسیر کوفه تا شام همه نمازهای واجب و مستحب را اقامه می نمود و در بعضی منازل از شدت گرسنگی و ضعف، نشسته نماز می گزارد.»

امام حسین علیه السلام که خود معصوم و واسطه فیض الهی است هنگام وداع به خواهر عابده اش می فرماید: «یا اختاه لا تنسینی فی نافله اللیل (10)؛ خواهر جان! مرا در نماز شب فراموش مکن!» این نشان از آن دارد که این خواهر، به قله رفیع بندگی و پرستش راه یافته و به حکمت و هدف آفرینش دست یازیده است.

#### عفت و پاکدامنی

عفت و پاکدامنی، برازنده ترین زینت زنان، و گران قیمت ترین گوهر برای آنان است. زینب علیها السلام درس عفت را به خوبی در مکتب پدر آموخت، آن جا که فرمود: «ما المجاهد الشهید فی سبیل الله باعظم اجراً ممن قدر فعف یکاد العفیف ان یکون ملکاً من الملائکه (11)؛ مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد اما عفت می ورزد، - یعنی قدرت انجام گناه را دارد ولی از آن دوری می کند - نزدیک است که انسان عفیف فرشته ای از فرشتگان باشد.»

یحیی مازنی روایت کرده است :

((مدتها در مدینه در خدمت حضرت علی (ع) به سر بردم و خانه ام نزدیک خانه زینب (س) دختر امیرالمؤمنین (ع) بود. به خدا سوگند هیچ گاه چشمم به او نیفتاده صدایی از او به گوشم نرسید .

به هنگامی که می خواست به زیارت جد بزرگوارش رسول خدا (ص) برود، شبانه از خانه بیرون می رفت ، در حالی که حسن (ع) در سمت راست او و حسین (ع) در سمت چپ او و امیرالمؤمنین (ع) پیش رویش راه می رفتند .

هنگامی که به قبر شریف رسول خدا (ص) نزدیک می شد، حضرت علی (ع) جلو می رفت و نور چراغ را کم می کرد. یک بار امام حسن (ع) از پدر بزرگوارش درباره این کار سؤال کرد، حضرت فرمود: می ترسم کسی به خواهرت زینب نگاه کند (( .

زینب کبری عفت خویش را حتی در سخت ترین شرایط به نمایش گذاشت. او در دوران اسارت و در حرکت از کربلا تا شام سخت بر عفت خویش پای می فشرد. مورخین نوشته اند: «وهی تستر وجهها بکفها، لان قناعها قد اخذ منها (12)؛ او صورت خود را با دستش می پوشاند چون روسریش از او گرفته شده بود ».

شاعر عرب به همین قضیه اشاره کرده و می گوید :

ورثت زینب من امها

کل الذی جری علیها و صار

زادت ابنه علی امها

تهدی من دارها الی شر دار

تستر بالیمنی وجهها فان

اعوزها الستر تمد الیسار

« زینب تمامی آن چه را بر مادر گذشت به ارث برد، منتهی دختر سهم اضافه‌ای برداشت که از خانه‌اش به بدترین خانه حرکت کرد (به اسارت رفت). »

صورت را [در اسارت] با دست راست می‌پوشاند و اگر نیاز می‌شد، از دست چپ هم بهره می‌برد .  
»

و آن بانوی بزرگوار بود که برای پاسداری از مرزهای حیا و عفاف بر سر یزید فریاد می‌آورد که  
« ا من العدل یا ابن الطلقاء تحذیرک حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله سبایا؟ قد هتکت  
ستورهن و ابدیت وجوههن (13)؛ ای پسر آزاد شده‌های [جدمان پیامبر اسلام] آیا این از عدالت  
است که زنان و کنیزکان خویش را پشت پرده نشانی، و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را

به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشانی؟ نقاب آنان را دریدی و صورت‌های آنان را آشکار ساختی.»

## ولایت مداری

قرآن بدون هیچ قید و شرطی در کنار اطاعت مطلق از خداوند، دستور به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و صاحبان امر، یعنی، ائمه اطهار علیهم السلام می‌دهد. «اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم» (14)؛ «از خداوند و رسول و اولی الامر اطاعت کنید.»

زینب علیها السلام که حضور هفت معصوم (15) را درک کرده، در تمامی ابعاد ولایت مداری (معرفت امام، تسلیم بی چون و چرا بودن، معرفی و شناساندن ولایت، فداکاری در راه آن و) ... سر آمد است. او با چشمان خود مشاهده کرده بود که چگونه مادرش خود را سپر بلای امام خویش قرار داد و خطاب به ولی خود گفت: «روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوقاء» (16)؛ [ای ابالحسن] روحم فدای روح تو و جانم سپر بلای جان تو باد. و سرانجام جان خویش را در راه حمایت از علی علیه السلام فدا نمود و شهیده راه ولایت گردید. زینب علیها السلام به خوبی درس ولایت مداری را از مادر فرا گرفت و آن را به زیبایی در کربلا به عرصه ظهور رساند.

از یک سو در جهت معرفی و شناساندن ولایت، از طریق نفی اتهامات و یادآوری حقوق فراموش شده اهل بیت تلاش کرد. از جمله در خطبه شهر کوفه فرمود: «وانی ترخصون قتل سلیل خاتم النبوه و معدن الرساله و سید شباب اهل الجنه» (17)؛ لکه ننگ کشتن فرزند آخرین پیامبر و سرچشمه رسالت و آقای جوانان بهشت را چگونه خواهید شست؟»

و همچنین در مجلس ابن زیاد (18)، شهر شام، و مجلس یزید، ولایت و امامت را به خوبی معرفی نمود .

از سوی دیگر سر تا پا تسلیم امامت بود؛ چه در دوران امام حسین علیه السلام و چه در دوران امام سجاد علیه السلام حتی در لحظه‌ای که خیمه گاه را آتش زدند، یعنی در آغاز امامت امام سجاد علیه السلام نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: ای یادگار گذشتگان ... خیمه‌ها را آتش زدند ما چه کنیم؟ فرمود: «علیکن بالفرار؛ فرار کنید.» (19 )

از این مهمتر در چند مورد، زینب علیهاالسلام از جان امام سجاد علیه السلام دفاع کرد و تا پای جان از او حمایت نمود .

الف- در روز عاشورا؛ هنگامی که امام حسین علیه السلام برای اتمام حجت، درخواست یاری نمود، فرزند بیمارش امام زین العابدین علیه السلام روانه میدان شد. زینب با سرعت حرکت کرد تا او را از رفتن به میدان نبرد باز دارد، امام حسین علیه السلام به خواهرش فرمود: او را باز گردان، اگر او کشته شود نسل پیامبر در روی زمین قطع می گردد. (20 )

ب- بعد از عاشورا در لحظه هجوم دشمنان به خیمه‌ها شمر تصمیم گرفت امام سجاد علیه السلام را به شهادت برساند، ولی زینب علیهاالسلام فریاد زد: تا من زنده هستم نمی گذارم جان زین العابدین در خطر افتد. اگر می خواهید او را بکشید، اول مرا بکشید، دشمن با دیدن این وضع، از قتل امام علیه السلام صرف نظر کرد. (21 )

ج- زمانی که ابن زیاد فرمان قتل امام سجاد علیه السلام را صادر کرد، زینب علیها السلام آن حضرت را در آغوش کشید و با خشم فریاد زد: ای پسر زیاد! خون ریزی بس است. دست از کشتن خاندان ما بردار. و ادامه داد: «والله لا افارقه فان قتلته فاقتلنی معه؛ به خدا قسم هرگز او را رها نخواهم کرد؛ اگر می خواهی او را بکشی مرا نیز با او بکش.»

ابن زیاد به زینب نگریست و گفت: شگفتا از این پیوند خویشاوندی، که دوست دارد من او را با علی بن الحسین بکشم. او را واگذارید.

البته ابن زیاد کوچکتر از آن است که بفهمد این حمایت فقط به خاطر خویشاوندی نیست، بلکه به خاطر دفاع از ولایت و امامت است. اگر فقط مساله فامیلی و خویشاوندی بود، باید زینب علیها السلام جان فرزندان خویش را حفظ و آنها را به میدان جنگ اعزام نمی کرد.

آنکه قلبش از بلا سرشار بود

دخت زهرا زینب غمخوار بود

او ولایت را به دوشش می کشید

چون امام عصر او بیمار بود

با طنین خطبه‌های حیدری

سخت او رسواگر کفار بود

روحیه بخشی

در مسافرت‌ها و نیز در حوادث تلخ، آن چه بیش از هر چیز برای انسان لازم است، روحیه و دلگرمی است. اگر انسان برای انجام کارهای مهم و حساس روحیه نداشته باشد، آن کار با موفقیت انجام نشده و به نتیجه نخواهد رسید و چه بسا با شکست نیز مواجه شود. یکی از بارزترین اوصاف زینب علیهاالسلام روحیه بخشی اوست. او بعد از شهادت مادر، روحیه بخش پدر و برادران بود، در شهادت برادرش امام حسن علیه السلام نقش مهمی را برای تسلی بازماندگان ایفا کرد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و در طول دوران اسارت، این صفت نیکوی زینب بیشتر ظهور کرد. او پیوسته یاور غمدیدگان و پناه اسیران بود، از گودی قتلگاه تا کوچه‌های تنگ و تاریک کوفه، از مجلس ابن زیاد تا ستمکده یزید، در همه جا فرشته نجات اسرا بود .

نه تنها زینب از دین یآوری کرد

به همت کاروان را رهبری کرد

به دوران اسارت با یتیمان

نوازشها به مهر مادری کرد

او حتی تسلی بخش دل امام سجاد علیه السلام بود، آن جا که می گفت: «لا یجزعنک ما تری، فوالله ان ذلک لعهد من رسول الله الی جدک واییک وعمک (22)؛ [ای پسر برادر!] آن چه می بینی (شهادت پدر) تو را بی تاب نسازد. به خدا سوگند! این عهد رسول خدا با جد، پدر و عمویت است.»

#### صبر

یکی از بارزترین اوصاف انسان های کامل، صبر و بردباری در فراز و نشیب های روزگار و تلخی های دوران است. قرآن کریم در آیات متعددی به صابران بشارت داده (23) و پاداش های فراوان آن ها را یادآوری نموده است. زینب علیها السلام از این جهت در اوج کمال قرار دارد. در زیارت نامه آن حضرت می خوانیم: «لقد عجت من صبرک ملائکه السماء؛ ملائکه آسمان از صبر تو به شگفت آمدند.» مخصوصاً در ماجرای کربلا آن چنان صبر و رضا و تسلیم از خود نشان داد، که صبر از روی او خجل است.

خدا در مکتب صبر علی پرداخت زینب را

برای کربلا با شیر زهرا ساخت زینب را

بسان لیلہ القدری که مخفی ماند قدر او

کسی غیر از حسین بن علی شناخت زینب را...

سلام بر تو ای کسی که صبر شد حقیر تو

ندیده بعد فاطمه جهان زنی نظیر تو

در مجلس ابن زیاد؛ آن گاه که آن ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زینب می پاشد و برای آزردن او می گوید: «کیف رایت صنع الله باخیک و اهل بیتک» (24)؛ کار خدا را با برادر و خانواده ات چگونه یافتی؟» او در واقع با تعریض می خواهد بگوید که دیدی خدا چه بلایی به سرتان آورد؟ زینب علیها السلام در پاسخ درنگ نمی کند، با آرامشی که از صبر و رضای قلبی او حکایت داشت فرمود: «ما رایت الا جمیلا» (25) جز زیبایی ندیدم.» ابن زیاد از پاسخ یک زن اسیر در شگفت می ماند، و از این همه صبر و استقامت و تسلیم او در مقابل مصیبت ها متعجب می شود و قدرت محاجه را از دست می دهد .

ای زینبی که محنت عالم کشیده ای

غیر از بلا و درد به عالم چه دیده ای؟

یارب زنی و این همه استواری و علو

چون زینب صبور مگر آفریده ای؟

ایثار

یکی دیگر از صفات حسنه انسان‌های برتر، مقدم داشتن دیگران بر خود است. امام علی علیه السلام فرمود: «الایثار اعلی الایمان (26)؛ ایثار، بالاترین درجه ایمان است.» و فرمود: «الایثار اعلی الاحسان (27)؛ ایثار برترین احسان است.»

زینب مجلله در این صفت نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده است. او برای حفظ جان دیگران، خطر را به جان می‌خرد و در تمام صحنه‌ها، دیگران را بر خود مقدم می‌دارد.

او در ماجرای کربلا حتی از سهمیه آب خویش استفاده نمی‌کرد و آن را نیز به کودکان می‌داد. در بین راه کوفه و شام، با این که خود گرسنه و تشنه بود، ایثار را به بند کشیده و آن را شرمنده ساخت. امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «انها کانت تقسم ما یصیبها من الطعام علی الاطفال لان القوم کانوا یدفعون لکل واحد منا رغیفاً من الخبز فی الیوم واللیلہ (28)؛ عمه‌ام زینب [در مدت اسارت]، غذایی را که به عنوان سهمیه و جیره می‌دادند، بین بچه‌ها تقسیم می‌کرد، چون در هر شبانه روز به هر یک از ما یک قرص نان می‌دادند.»

او سختی‌ها و تازیانه‌ها را به جان خود می‌خرد و نمی‌گذاشت بر بازوی کودکان اصابت کند.

برای حفظ جان کودکان در بر دشمن

به پیش تازیانه بازوی خود را سپر کردم

شجاعت و شهامت

از صفات بارز پروا پیشگان این است که خدا در نظر آنان بزرگ و غیر او در نظرشان کوچک، حقیر و فاقد اثر می‌باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم (29)؛ خالق در جان آنان بزرگ است، پس غیر او در چشمشان کوچک می‌باشد.»

سر شجاعت اولیای الهی نیز در همین است. زینب که خود چنین دیدی دارد، و در خانواده شجاع تربیت شده است، از شجاعت حیدری بهره مند است. او به «لبوه الهاشمیه (30)؛ شیر زن هاشمی» لقب گرفته است و چون مردان بر سر دشمن فریاد می زند، توبیخشان می کند، تحقیرشان می کند، و از کسی هراسی به دل ندارد. او از برق شمشیر خون چکان آدمکشان واهمه ندارد، در آن روز فراموش نشدنی، در میان آن همه شمشیر و آن همه کشته فریاد می زند که آیا در میان شما یک مسلمان نیست؟ در مجلس ابن زیاد، بدون توجه به قدرت ظاهری او گوشه ای می نشیند و با بی اعتنایی به سؤالات او تحقیرش می کند، او را «فاسق» و «فاجر» معرفی می کند و می گوید:

« الحمد لله الذی اکرما بنبیه محمد صلی الله علیه وآله و طهرنا من الرجس تطهیراً و انما یفتضح الفاسق و یکذب الفاجر و هو غیرنا (31)؛ سپاس خدای را که ما را با نبوت حضرت محمد صلی الله علیه وآله گرامی داشت، و از پلیدی ها پاک نمود. همانا فقط فاسق رسوا می شود، و بدکار دروغ می گوید، و او غیر ما می باشد ».

و همچنین در مقابل یزید و دهن کجی ها و بد زبانی های او، شجاعت حیدری را به نمایش گذارده، چنین می گوید: «لئن جرت علی الدواهی مخاطبتک انی لاستصغر قدرک واستعظم تقریعک واستکبر توبیخک (32)؛ اگر فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو واداشته [بدان که] قدر و ارزش تو در نزد من ناچیز است، ولیکن سرزنش تو را بزرگ شمرده و توبیخ کردن تو را بزرگ می دانم ».

صدای زنده علی به صوت دلپذیر تو

اسیر شام بودی و یزید شد اسیر تو

هر خطیبی بخواهد فصیح و بلیغ سخن بگوید، علاوه بر استعداد ذاتی، باید بارها تمرین عملی انجام دهد، همچنین در حین خطابه لازم است از نظر روانی و جسمانی کاملاً آماده باشد تا بتواند خطبه‌ای فصیح و بلیغ ادا کند. و مستمعین باید با او هماهنگ باشند والا یارای سخن گفتن نخواهد داشت تا چه رسد به این که فصیح و بلیغ بگوید .

زینب بدون آن که دوره دیده و یا تمرین خطابه کرده باشد و در حال تشنگی، گرسنگی، خستگی اسارت، و از نظر روانی داغ دار، آواره و تحقیر شده با کسانی سخن می‌گوید که نه تنها با او هماهنگ نیستند بلکه حتی سنگ و خاکروبه بر سر او ریخته‌اند، با این حال صدای زینب بلند می‌شود که: «ای مردم کوفه! ای نیرنگ بازان و بی وفایان . . .» سخنان زینب علیهاالسلام چنان بود که وجدان خفته مردم را بیدار کرد و صدای گریه از زن و مرد و پیر و جوان و خردسال بلند شد .

خزیم اسدی می‌گوید: متوجه زینب شدم، به خدا سوگند زنی را که سر تا پا شرم و حیا باشد، سخنران تر از او ندیدم، گویی زینب از زبان علی علیه السلام سخن می‌گفت .

و همو می‌گوید: پیر مردی را در کنار خود دیدم که بر اثر گریه محاسنش غرق اشک شده بود و می‌گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، پیرمردان شما بهترین پیرمردها، جوانان شما برترین جوان‌ها و زنان شما نیکوترین زنان هستند. نسل شما بهترین نسلی است که نه خوار می‌گردد و نه شکست می‌پذیرد. (33)

شیخ جعفر نقدی (ره) می‌نویسد:

((می‌گویم: و این حذلم بن کثیر (راوی این خبر) از فصحاء و سخنوران و نیکو گفتاران عرب است که از فصاحت و زبان آوری و نیکو گفتاری و از بلاغت و رسایی سخن و مطابق اقتضای

مقام و مناسب حال مخاطب سخن گفتن زینب تعجب نموده و به شگفت آمده ، و از براعت و برتری فضل و کمال و علم و دانش و شجاعت ادبیه و دلاوری پسندیده آن مخدره ، حیرت و سرگردانی او را فرا گرفته ، به طوری که نتواسته او را (به کسی) تشبیه و مانند نماید، مگر به پدرش سید و مهتر هر بلیغ و فصیحی .

پس (از این رو) گفته : (( کانه‌ها تفرع عن لسان امیرالمؤمنین )) ؛ یعنی گویا علیرضا حضرت زینب (س) (سخنانش را در کوفه) از زبان امیرالمؤمنین (ع) قصد و آهنگ می نمود، و هر که درباره کربلا و در احوال و سرگذشت های حسین (ع) کتابی نوشته ، این خطبه و سخنرانی را نقل نموده است .

و جاحظ در کتاب خود (( الیوان و التبیین )) آن را از خزیمه الاسدی روایت نموده که خزیمه گفته : (( زنان کوفه را در آن روز دیدم به پایستاده (برکشته شدگان در کربلا) ندبه و زاری و شیون می نمودند، در حالی که گریان ها (شان را) می دریدند.

جود و سخاوت زینب (س)

روزی میهمانی برای امیرالمؤمنین (ع) رسید. آن حضرت به خانه آمده و فرمود: ای فاطمه ، آیا طعامی برای میهمان خدمت شما می باشد؟ عرض کرد: فقط قرض نانی موجود است که آن هم سهم دخترم زینب می باشد .

زینب (س) بیدار بود، عرض کرد: ای مادر، نان مرا برای میهمان ببرید، من صبر می کنم . طفلی که در آن وقت ، که چهار یا پنج سال بیشتر نداشته این جود و کرم او باشد، دیگر چگونه کسی می تواند به عظمت آن بانوی عظمی پی ببرد؟

زنی که هستی خود را در راه خدا بذل بنماید، و فرزندان از جان عزیزتر خود را در راه خداوند متعال انفاق بنماید و از آنها بگذرد بایستی در نهایت جود بوده باشد.

نبوغ و استعداد حضرت زینب (س)

در تاریخ آمده که روزی امیرمؤ منان (ع) در میان دو فرزند خردسالش عباس و زینب نشسته بود که رو به عباس نموده فرمود: (( قل واحد )) بگو یک.

عباس آن را گفت.

سپس فرمود: (( قل اثنان )) بگو دو.

عباس در پاسخ گفت: (( استحيى ان اقول باللسان الذى قلت واحد، اثنان ))؛ شرم دارم با زبانی که یکی گفته ام، دو بگویم.

آن گاه امیرمؤ منان (ع) چشمان عباس (ع) را بوسه زد؛ چرا که کلام این فرزند خردسال اشاره به وحدانیت خدای تعالی و توحید او می کرد.

سپس رو به زینب (س) کرد، ولی زینب منتظر سؤال پدر نمانده، خود سؤال مطرح کرد و گفت: پدر! ما را دوست داری؟

امیرمؤ منان (ع) فرمود: آری دخترم، فرزندان پاره های قلب ما هستند.

زینب (س) با این مقدمه ، وارد سؤال اصلی شد و پرسید: پدر! دو محبت - محبت خدا و محبت اولاد - در قلب مؤمن جا نمی گیرد. پس اگر باید دوست داشته باشی ، شفقت و مهربانی را نثار ما کن و محبت خالص را تقدیم خداوند.

علی (ع) که این درک ، و شناخت و استعداد را در این دختر و پسر خردسالش مشاهده نمود، بر علاقه اش نسبت به آنان افزوده شد. (( زینب (س) به دلیل همین نبوغ و استعداد و دیگر کمالاتی که در وجودش بود، از احترام ویژه خانواده پدر برخوردار شد.

صدیقه صغری

مرحوم علامه مامقانی (ره) در مجلد سوم کتاب شریف (( تنقیح المقال )) درباره سیدتنا زینب الکبری (س) می نویسد:

((درباره سیدتنا زینب الکبری می گویم: زینب و چیست زینب و چه چیز تو را دانا گردانید (و از کجا درک نموده و دریافتی) که (شرافت و بزرگی و فضیلت و برتری) زینب چیست؟ (پس به طور اختصاص آن هم یک از هزار هزار آن است که) زینب عقیده یعنی خاتون بزرگوار و گرمی فرزندان هاشم (ابن عبد مناف پدر جد رسول خدا) است ، و محققا صفات حمیده و خوی های پسندیده را دارا بود که پس از مادرش ، صدیقه کبری (س) کسی دارا نبوده است ، تا این که حق و سزاوار است گفته شود :

او است صدیقه صغری ، زینب را در حجاب و پوشش و عفت و پاکدامنی (از دیگران) زیادت و افزونی است (و آن این است) که تن او را در زمان پدرش (امیرالمؤمنین) و دو برادرش (امام حسن و امام حسین) کسی از مردان ندید تا روز (( طف )) (کربلا، و این که زمین کربلا را طف

می نامند، برای آن است که طف زمینی بلند و جانب و کنار را گویند، و زمین کربلا کنار فرات است ) و زینب (س) در صبر و شیکبایی (از مصایب و اندوه های بزرگ) و ثبات و پایداری و قیام و ایستادگی (در آشکار ساختن حق و درستی) و قوت و نیروی ایمان و گرویدن (به عقاید و احکام دین مقدس اسلام) و تقوا و پرهیزکاری و اطاعت و فرمانبری (از آنچه خدای تعالی فرموده) و وحیده و یگانه بود (که پس از مادرش علیا حضرت فاطمه (س) در دنیا چنین خاتونی که دارای این صفات حمیده و خوی های پسندیده بی مانند باشد، سراغ ندارم).

زینب (س) در فصاحت و آشکارا سخن گفتن و زبان آوری و در بلاغت و رسایی سخن و سخن گفتن مطابق اقتضای مقام و مناسب حال، گویی از زبان (پدر بزرگوارش) امیرالمؤمنین (ع) قصد و آهنگ می نمود، چنان که پوشیده نیست بر کسی که در خطبه و سخنرانی او (در مجلس ابن زیاد در کوفه، و مجلس یزید در شام) از روی تحقیق و درستی فکر نموده و بیندیشد، و اگر ما (علما و بیان کننده اصول و فروع دین مقدس اسلام) بگوییم: زینب (س) مانند امام (ع) دارای مقام عصمت بوده (از گناه بازداشته شده و هیچ گونه گناهی نکرده با این که قدرت و توانایی بر آن داشته و معنی عصمت نزد ما امامیه همین است) کسی را نمی رسد که (گفتار ما را) انکار کند و نپذیرد.

اگر به احوال و سرگذشت های او در طف و کربلا و پس از کربلا (در کوفه و شام) آشنا باشد، چگونه چنین نباشد؟ و اگر چنین نبود هر آینه امام حسین (ع) مقدار و پاره ای از بار سنگین امامت و پیشوایی را روزگاری که امام سجاد (ع) بیمار بود بر او حمل و واگذار نمی نمود، و پاره ای از وصایا و سفارشهای خود را به او وصیت نمی کرد و امام سجاد (ع) او را در بیان احکام و آنچه که از آثار و نشانه های ولایت و امامت است. نایبه به نیابت خاصه و جانشین خود نمی گرداند.

مفسر قرآن

فاضل گرامی سید نورالدین جزایری در کتاب خود (( خصایص الزینیه )) چنین نقل می کند:

((روزگاری که امیرالمؤمنین (ع) در کوفه بود، زینب (س) در خانه اش مجلسی داشت که برای زنها قرآن تفسیر و معنی آن را آشکار می کرد. روزی (( کهیصص )) را تفسیر می نمود که ناگاه امیرالمؤمنین (ع) به خانه او آمد و فرمود: ای نور و روشنی دو چشمانم! شنیدم برای زن ها (( کهیصص )) را تفسیر می نمایی؟

زینب (س) گفت: آری. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: این رمز و نشانه ای است برای مصیبت و اندوهی که به شما عترت و فرزندان رسول خدا(ص) روی می آورد. پس از آن مصایب و اندوه ها را شرح داد و آشکار ساخت. پس آن گاه زینب گریه کرد، گریه با صدا - صلوات الله علیها. گفتن مسائل شرعی

شیخ صدوق، محمد بن بابویه (ره) می گوید: حضرت زینب (س) نیابت خاصی از طرف امام حسین (ع) داشت و مردم در مسائل حلال و حرام به او مراجعه کرده از او می پرسیدند، تا اینکه حضرت سجاد (ع) بهبود یافت.

شیخ طبرسی (ره) گوید: حضرت زینب (س) روایات بسیاری را از قول مادرش حضرت زهرا (س) روایت کرده است.

از عمادالمحدثین روایت شده است که: حضرت زینب (س) از مادر و پدر و برادرانش و از ام سلمه و ام هانی و دیگر زنان روایت می کرد و از جمله کسانی که از او روایت کرده اند، ابن عباس و علی بن الحسین (ع) و عبدالله بن جعفر و فاطمه صغری دختر امام حسین (ع) و دیگرانند.

همچنین ابوالفرج گوید: زینب بانویی عقيله که ابن عباس سخنان حضرت زهرا(س) را در مورد فدک از قول او نقل کرده و می گوید: عقيله ما، زینب دختر علی (ع) به من گفت.

از ظاهر فرمایش فاضل دربندی و دیگر عالمان چنین به دست می آید که حضرت زینب کبری (س) علم منایا و بلایا (خوابها و حوادث آینده) را همچون بسیاری از یاران حضرت علی (ع)، مانند میثم تمار و رشید هجری و برخی دیگر می دانسته و بلکه در ضمن اسراری که بیان کرده، به طور قطع و مسلم آن حضرت را از مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و دیگر زنان با فضیلت برتر دانسته است.

وی در ضمن فرمایش حضرت سجاد (ع) که به آن حضرت فرموده بود: ((ای عمه تو بحمدالله دانشمند بدون آموزگار و فهمیده بدون آموزنده هستی.))، گوید: این فرمایش خود دلیل و حجت بر آن است که زینب دختر حضرت امیرالمؤمنین (ع) محدثه بوده یعنی به او الهام می شده است و عمل او از علم لدنی و آثار باطنی می باشد.

آینه تمام نمای مقام رسالت و امامت

محمد غالب شافعی، یکی از نویسندگان مصری گفته است:

((یکی از بزرگترین زنان اهل بیت از نظر حسب و نسب و از بهترین بانوان طاهر، که دارای روحی بزرگ و مقام تقوا و آینه تمام نمای مقام رسالت و ولایت بوده، حضرت سیده زینب، دختر علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - است که به نحو کامل او را تربیت کرده بودند و از پستان علم و دانش خاندان نبوت سیراب گشته بود، به حدی که در فصاحت و بلاغت یکی از

آیات بزرگ الهی گردید و در حلم و کرم و بینایی و بصیرت در تدبیر کارها در میان خاندان بنی هاشم و بلکه عرب مشهور شد و میان جمال و جلال و سیرت و صورت و اخلاق و فضیلت جمع کرده بود.

آنچه خوبان همگی داشتند، او به تنهایی دارا بود. شبها در حال عبادت بود و روزها را روزه داشت و به تقوا و پرهیزکاری معروف بود (( ...

ایراد خطبه در کودکی

از عجایب اینکه زینب (س) در حدود شش سالگی ، خطبه غرا و طولانی مادرش حضرت زهرا (س) را که در مسجد النبی ، پیرامون فدک و رهبری امام علی (ع) ایراد کرد، حفظ نموده بود، برای آیندگان روایت می کرد، با اینکه آن خطبه هم مشروح و طولانی است و هم واژه ها و جمله های دشوار و پر معنی و بسیار در سطح بالا دارد و این از عجایب روزگار است و دیگران آن خطبه را از زینب (س) نقل نموده اند .

تلاوت قرآن

روایت شده : که روزی زینب (س) آیات قرآن را تلاوت می کرد، حضرت علی (ع) نزد او آمد، ضمن پرسشهایی ، با اشاره و کنایه ، گوشه هایی از مصایب زینب (س) را که در آینده رخ می داده ، به آگاهی او رسانید .

زینب (س) عرض کرد: (( من قبلا این حوادث را که برایم رخ می دهد، از مادرم شنیده بودم . ))

شبهت زینب (س) به خدیجه

جالب اینکه شباهت حضرت زینب (س) به حضرت خدیجه (س) از امیر مؤمنان علی (ع) نیز نقل شده است، چنان که در روایت آمده است:

وقتی که اشعث بن قیس از حضرت زینب (س) خواستگاری کرد، حضرت علی (ع) بسیار دگرگون و خشمگین شد، و با تندی به اشعث فرمود:

((این جرات را از کجا پیدا کرده ای که زینب (س) را از من خواستگاری می کنی؟! زینب (س) شبیه خدیجه (س)، پروریده دامن عصمت است، شیر از دامن عصمت خورده، تو لیاقت همتایی از او را نداری، سوگند به خداوندی که جان علی در دست او است، اگر بار دیگر این موضوع را تکرار کنی، با شمشیر جوابت را می دهم، تو کجا که با یادگار حضرت زهرا (س) همسر و همسخن شوی؟!))

همچنین از پاره ای روایت فهمیده می شود که به خاطر شباهتی که حضرت زینب (س) به خاله پیامبر (ص) به نام ام کلثوم داشت، پیامبر (ص) کنیه او را ((ام کلثوم)) گذاشت.

شباهت زینب (س) به پدر بزرگوار خود

مرحوم سید نورالدین جزایری (ره) در مورد شباهت حضرت زینب (س) به پدر بزرگوار خود چنین نوشته است:

غالباً کلیه پسر شباهت به پدر، و دختر شباهت به مادر پیدا می کند، به جز حضرت فاطمه زهرا (س):

((کانت مشیتها مشیه ابیها رسول الله و منطقها کمنطقه)). و نیز حضرت زینب (س) که ((منطقها کمنطق ابیها امیرالمؤمنین علیه السلام)) بود .

نسبت مردانگی به حضرت زینب (س)

روایت شیخ بزرگوار صدوق را در کتاب ((اکمال الدین)) و شیخ طوسی را در کتاب ((غیبت)) مورد مطالعه قرار دهید! این دو تن به صورت مسند از ابراهیم روایت می کنند که گفت:

((در سال 282 بر حکیمه دختر حضرت جواد الائمه امام محمد تقی (ع) وارد شدم و از پس پرده با او صحبت کرده از دین و آیین او پرسیدم و او نام امام خود را برده گفت: فلانی پسر حسن . به او عرض کردم: فدایت شوم، آیا آن حضرت را به چشم خود دیده اید یا اینکه از روی اخبار و آثار می گوئید؟ گفت:

از روی روایتی که از حضرت عسکری (ع) به مادرش نوشته شده است . گفتم: آن مولود کجاست؟ گفت: پنهان است . گفتم: پس شیعه چه کنند و نزد چه کسی مشکلات خویش را بازگو نمایند؟

گفت: به جده، مادر حضرت عسکری . گفتم: آیا به کسی اقتدا کنم که زنی وصایت او را بر عهده دارد؟ گفت: به حسین بن علی (ع) اقتدا کن که در ظاهر به خواهرش زینب (س) وصیت کرد و هر گونه دانشی که از حضرت سجاد (ع) بروز می کرد، به حضرت زینب (س) نسبت داده می شد تا بدین گونه جان حضرت سجاد (ع) محفوظ بماند ...

زینب، چشمه علم لدنی

در مقام علم و یقین ، چنان که علم امام لدنی است ، نه کتابی و تحصیلی رشته علمی که خدای عالم به قلب خاتم الانبیاء و دودمانش انداخت که در قرآن می فرماید: (( از نزد خود به او علم دادیم )) به علی (ع) و حسن و حسین داد به زینب هم عنایت فرمود.

مجلله زینب (س) از همان ابتدایی که خداوند او را آفرید، روح لطیفش را چشمه علمی از همان علم لدنی قرار داد. اینها کوچک و بزرگ ندارند.

پی نوشت ها

1- شیخ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، (تهران، دارالکتب الاسلامیه) ج3، ص46 .

2- همان، ج3، ص210 .

3- همان، ج3، ص39 .

4- بقره/31-32 .

5- کهف/65 .

6- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، (تهران، علمیه اسلامیة، چاپ قدیم، 1331 ه . ش) ج1، ص298 .

7- ذاریات/56 .

8- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج 6، ص 238 .

9- ریاحین الشریعه، ج 3، ص 62 .

10- همان، ص 61- 62 .

11- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت 466 .

12- جزائری، الخصائص الزینیہ، ص 345 .

13- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ج 45، ص 134 .

14- نساء/59.

15- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام .

16- الکوکب الدری، ج 1، ص 196 .

17- بحار الانوار، ج 45، صص 110 – 111.

18- همان، ج 45، ص 133 .

19- همان، ج 45، ص 58، ومعالی السبطین، ج 2، ص 88 .

20- بحار الانوار، ج 45، ص 46 .

21- همان، ج 45، ص 61 .

22- همان، ج 45، ص 179.

23- مثل بقره/155 و ... .

24- بحار الانوار، ج 45، صص 115 – 116 .

25- همان، ص 116 .

26- میزان الحکمه، ج 1، ص 4 .

27- همان .

28- ریا حین الشریعه، ج 3، ص 62 .

29- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 182 .

30- زیارت نامه حضرت زینب علیها السلام .

31- بحار الانوار، ج 45، صص 154 - 115 .

32- همان، ص 134 .

33- همان، ج 45، صص 108 و 110

## تولد مظهر صبر و استقامت حضرت زینب کبری سلام الله علیها

خانه نبوت با بی قراری تمام در انتظار<sup>(1)</sup> در پنجم جمادی الاولی سال پنجم یا ششم هجرت مولودی بود که تا چند لحظه دیگر پای به این جهان می نهاد . پس از آن که لحظه فرخنده فرا رسید، خبر مسرت بخش آن منتشر شد و عطر خوش این ولادت کوچه های مدینه را فراگرفت . رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پس از تبریک و تهنیت، نام او را «زینب» گذاشت تا به این وسیله خاطره دختر مرحومه اش «زینب» را که کمی قبل از ولادت این کودک، جهان را بدرود گفته بود زنده نگاه دارد . او بعدها در کسب فضایل و مناقب و کمالات انسانی زبان زد عام و خاص گشت؛ به حدی که برای او بیش از 60 لقب ذکر شده است . برخی از این القاب عبارتند از: نائبة الزهراء، ملیكة النساء، سيدة العقایل، فصیحة، بلیغة، كاملة، عابدة، فاضلة، عارفة، صابرة، و عظیمه بلواها<sup>(2)</sup> .

مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی در سروده های معروف خود به فضائل و القاب آن بانوی بزرگ اشاره کرده است که برای اختصار به ذکر برخی از ابیات آن اکتفا می کنیم:

ما ورثته من نبی الرحمة

جوامع العلم اصول الحکمة

سر ایها فی علو الهممة

والصبر فی الشدائد الملمة

ثباتها تنبی عن ثباته

کان فیها کل مکرماته

لها من الصبر علی المصائب

او جوامع علم و اصول حکمت را از پیامبر رحمت به ارث برده «<sup>(3)</sup> ما جل ان يعد فی العجائب است . در بلند مرتبه بودن همت و صبر در سختیهای خسته کننده و طاقت فرسا سر پدرش بود . (یعنی اوصاف پدرش در او نهان بود)

استقامت و ثبات زینب از استقامت و ثبات پدرش خبر می دهد، گویا در وجود او تمام کرامتها [و صفات پسندیده] حضرت علی علیه السلام وجود دارد . در صبر و شکیبایی بر مصیبتها آن چنان «. بود که نزدیک است از عجائب شمرده شود

آن بانوی بزرگ که در دوران زندگی خود با حوادث و مصائب بزرگی مواجه شده بود، در نیمه رجب سال 62 هجری در سن 56 سالگی با کوله باری از غم و اندوه، دنیای فانی را وداع گفت و <sup>(4)</sup> . به دیار حق شتافت

از آن جا که شخصیت حضرت زینب علیها السلام با واژه صبر و استقامت در برابر مصائب و سختیها قرین است به حدی که او را «ام المصائب» و «ام العزائم» نامیده اند، از اینرو برآنیم تا در این مقال، مختصری پیرامون موضوع «صبر و استقامت» مطالبی را بیان کرده و سپس با ذکر نمونه هایی از صبر و استقامت آن بانوی بزرگ، این بحث را به پایان رسانیم

### آثار صبر بر مصیبت

صبر و استقامت در برابر سختیها، یکی از مهمترین اصول اخلاقی اسلام است . در روایات به سه نوع صبر اشاره شده است؛ صبر بر مصیبت، صبر در مقابل معصیت و صبر در مقام عبادت و بندگی . از آنجا که در این مقاله از صبر بر مصیبتها و سختیها سخن می گوئیم، در اینجا برخی از آثار صبر . بر مصائب را بیان می کنیم

### 1. رمز پیروزی

؛ <sup>(5)</sup> « خداوند متعال می فرماید: **«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ** و از آنها امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند، بخاطر این « . که شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند

در صدر اسلام مسلمانان با سختیهای فراوانی دست به گریبان بودند و از سوی مشرکین مورد آزار و اذیت واقع می شدند و عده ای از آنان که طاقت تحمل این سختیها را نداشتند، عنان صبر و شکیبایی را از کف می دادند. در این آیه خداوند متعال خطاب به پیامبر و مسلمانان سرگذشت قوم بنی اسرائیل را بازگو می نماید تا هم آنان را تسلی و دلداری دهد و به صبر و شکیبایی و پایداری دعوت نماید و هم بشارتی باشد که اگر صبر و پایداری را پیشه کنند بر مشرکان پیروز خواهند شد؛ چنان که قوم بنی اسرائیل که از طرف کفار و مشرکین مورد آزار و اذیت واقع می شدند پس از تحمل سختیها و مقاومت در برابر دشمنان، به پیروزی رسیدند و خداوند مقام امامت و پیشوایی بر مردم را به گروهی از آنان عطا فرمود

پس در آیه مورد بحث دو چیز به عنوان رمز پیروزی بیان شده است: یکی ایمان و یقین به آیات الهی و دیگری صبر و استقامت و شکیبایی

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «**فمن صبر واحتسب لم يخرج من الدنيا**» (6)؛ **حتی یقر الله له عینا فی اعدائه مع ما یدخر له فی الآخرة**

کسی که شکیبایی کند و آن را به حساب خدا بگذارد، از دنیا بیرون نمی رود تا خداوند چشمش را با شکست دشمنانش روشن کند، علاوه بر پادشاهی که برای آخرت او ذخیره خواهد کرد

## 2. پاداش اخروی

هنگامی که مسلمانان برای هجرت، با مشکلات و مصایب فراوانی روبرو بودند، این آیه نازل شد: «<sup>(7)</sup>» **«انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب**

همانا صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند.» در این آیه تعبیر به «یوفی» که از ماده «وفی» و به معنای اعطای کامل است، از یک سو، و تعبیر به «بغير حساب» از سوی دیگر نشان می دهد که صابران و استقامت پیشگان برترین اجر و پاداش را در پیشگاه خداوند دارند. شاهد این سخن حدیث معروفی است که امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند: «**اذا نشت الدواوین ونصبت الموازين لم ينصب لاهل البلاء ميزان ولم ينشر لهم**» (8)؛ دیوان

هنگامی که نامه های اعمال گشوده می شود و ترازوهای عدالت پروردگار نصب می گردد، برای کسانی که گرفتار بلاها [و حوادث سخت] شده اند نه میزان سنجشی نصب می شود و نه نامه عملی گشوده خواهد شد. « پس این آیه را تلاوت کردند: **«انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب** . »

### 3. سربلندی در آزمایش الهی

همه مردم از انبیا گرفته تا دیگران طبق قانون الهی مورد آزمایش قرار می گیرند تا بتوانند استعداد های خود را شکوفا سازند و قله های سر به فلک کشیده سعادت را در نوردند . از اینرو انسانها به طرق مختلف مانند: ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی، مورد آزمایش و امتحان قرار می گیرند و بدیهی است که هر کس بتواند از این آزمایشهای الهی سربلند خارج شود به سعادت نائل گردیده است . «صبر و استقامت» می تواند به عنوان یک سلاح کارآمد و اثر بخش در این مسیر سخت و دشوار انسان را یاری رساند و مسیر تکامل و خوشبختی را برایش هموار سازد .

خداوند متعال می فرماید: **«ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات** « (9) **» من ربهم ورحمة واولئک هم المہتدون**

قطعا همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان، آنهایی که هرگاه مصیبتی به آنها رسد می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم . اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل «. حالشان شده و آنها هدایت یافتگان اند

### بلا برای اولیاء

از سنتهای الهی فرستادن بلا و سختی برای اولیاء و انبیاء است و با استناد به روایات می توان گفت که هرچقدر ایمان شخص بیشتر شود، غالبا سختی و مرارت بیشتری بر او وارد می شود . در این باره روایات زیادی وارد شده؛ تا جایی که در متون روایی یک باب با عنوان «شدة ابتلاء المؤمن» قرار داده شده است . برای نمونه از امام صادق علیه السلام نقل شده است: **«انما المؤمن بمنزلة کفة** (10) **؛المیزان کلما زید فی ایمانه زید فی بلاءه**

همانا شخص مؤمن به منزله کفه ترازو است که هرچقدر ایمان او بیشتر شود، بلا و مصیبت او بیشتر  
» می شود

تاریخ نیز گواه گویایی بر این مطلب است و می بینیم که اولیاء الهی از جمله زینب کبری علیها السلام و پدر بزرگوار و مادر مطهره اش و برادران عظیم الشان ایشان چگونه با انواع مصیبتها و سختیها روبرو بوده اند و همواره در برابر طوفان حوادث صبر و شکیبایی نموده اند

حال ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که چرا خداوند برای اولیاء خود مانند پیامبران الهی و اوصیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم و زهرای مرضیه علیها السلام و زینب کبری علیها السلام و ... - که از مقربین درگاهش هستند - سختی و بلا نازل می کند و حال آنکه انسانهای بد در ناز و نعمت به سر می برند

پاسخ این است که نه نعمتهای ظاهری و نه سختیها، هیچکدام معیار خوبی و بدی نیستند. آنچه مهم است نحوه برخورد انسان با این حوادث است که اگر انسان با عکس العمل خوب با این امور به سعادت برسد این حوادث برای او خوب است و اگر به شقاوت برسد برای او بد است. شهید بزرگوار مطهری در این باره می گوید: «نه فقر بدبختی مطلق است و نه ثروت خوشبختی مطلق، چه بسا فقرهایی که موجب تربیت و تکمیل انسانها گردیده و چه بسا ثروتهایی که مایه بدبختی و نکبت قرار گرفته است، ... سلامت و بیماری، عزت و ذلت و سایر مصائب طبیعی نیز مشمول همین قانون است. نعمتها و همچنین شدائد و بلاها هم موهبت است؛ زیرا از هر یک از آنها می توان بهره برداریهای عالی کرد. و نیز ممکن است بلا و بدبختی شمرده شوند؛ زیرا ممکن است هر یک»<sup>(11)</sup>. از آنها مایه بیچارگی و تنزل گردند

### آثار و فوائد بلاها

حوادثی که به ظاهر بلا و سختی هستند، در باطن آثار و فواید دارند و اولیاء الهی نه تنها به بلا راضی هستند و ندای «رضی برضاءک» سرمی دهند بلکه اصلاً بلا را بلا نمی دانند و به دیده زیبایی و جمال به آن می نگرند؛ چنان که حضرت زینب علیها السلام پس از تحمل سختیها و مصائب بسیاری که بر او و خاندانش وارد شده بود، فرمودند: «ما رایت الا جمیلاً»<sup>(12)</sup>

من جز زیبایی چیزی ندیدم.» از اینرو مناسب است در این مقال، برخی از فوائد بلا را برشماریم تا بتوانیم با تاسی به بانوی شجاع اسلام حضرت زینب علیها السلام زیباییهای نهفته در بلاها را دریابیم . و مجذوب زیبایی مطلق خداوند متعال شویم

## 1. زنگ بیدارباش

از آنجا که ممکن است دنیا و زینتهای ظاهری آن انسان را بفریبد و به خود مشغول سازد و از یاد و طاعت خداوند دور نماید، خداوند با فرستادن بلا و سختی زمینه بیداری از غفلت را برای انسان فراهم می سازد تا این بلاها زیباییها و ظواهر فریبنده دنیا را در کام او تلخ سازد و به سوی حق معطوف دارد .

روزی مسلمانان با خشکسالی و کمی آب مواجه شده بودند و حضرت علی علیه السلام برای ادای نماز باران بیرون آمدند، در راه به همراهان فرمودند: «ان الله يبتلي عباده عند الاعمال السيئة بنقص الثمرات وحبس البركات واغلاق خزائن الخيرات ليتوب تائب ويقلع مقلع ويتذكر خداوند هنگامی که بندگانش اعمال بد انجام می دهند آنان را به نقص و کمبود میوه <sup>(13)</sup>؛ متذکر ها و حبس نمودن برکات و بستن گنجینه های خوبیها، آزمایش می کند تا توبه کننده ای توبه کند .» و به دور کننده ای [گناه را از خود] دور سازد و پند گیرنده ای پند گیرد

## 2. پاک کننده گناهان

برخی مؤمنین در پاره ای از اوقات دچار لغزش می شوند و مرتکب معصیت می گردند . خداوند - که نسبت به مؤمنین رؤوف و رحیم است - با فرو فرستادن بلا و سختی زمینه پاک شدن آنان از گناه را فراهم می کند و حساب آنان را به روز قیامت واگذار نمی نماید . امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «الحمد لله الذي جعل تمحيص ذنوب شيعتنا في الدنيا بمحنتهم لتسلم بها <sup>(14)</sup>؛ طاعاتهم ويستحقوا عليها ثوابها

حمد و سپاس خدایی را که پاک کردن گناهان پیروان ما را در دنیا به سختیهای آنها قرار داده تا .» طاعات آنها سالم بماند و در آخرت بر آن طاعات، استحقاق پاداش پیدا کنند

### 3. مادر خوشبختیها

بلاها و سختیها بوجود آورنده سعادت و خوشبختی برای انسانها هستند و در شکم گرفتاریها و مصیبتها، نیکبختی و سعادت نهفته است؛ چنان که خداوند می فرماید: «فان مع العسر يسرا ان مع پس حتما با سختی، آسایشی است. حتما با سختی، آسایشی است»<sup>(15)</sup>؛ «العسر يسرا».

این یکی از قوانین عالم است که تا سنگ معدن ذوب نشود و گرمای طاقت فرسا نبیند هیچ گاه طلای ناب نخواهد شد و تا چاقو صیقل نبیند تیز و بران نخواهد شد. در انسان نیز این قانون جاری همانا انسان را در رنج و سختی<sup>(16)</sup>؛ «است و خداوند می فرماید: «لقد خلقنا الانسان في كبد».

مرحوم استاد مطهری در تفسیر این آیه می فرماید: «آدمی باید مشقتها تحمل کند و سختیها بکشد تا هستی لایق خود را بیابد، تضاد و کشمکش، شلاق تکامل است، موجودات زنده با این شلاق<sup>(17)</sup>. راه خود را به سوی کمال می پیمایند

امیرمؤمنان علیه السلام در نامه ای به عثمان بن حنیف فرماندار خویش در بصره، او را از این که در مجلس اشراف - که بی نوایان در آن نبودند - شرکت کرده بود توبیخ می کند و زندگی ساده خود را شرح می دهد، آن گاه می فرماید: «الا وان الشجرة البرية اصلب عودا والروائع الخضرة ارق»<sup>(18)</sup>؛ جلودا والنباتات البدوية اقوى وقودا وابطا خمودا

آگاه باشید! درختان بیابانی چوبشان سخت تر و درختان کنار جویبار پوستشان نازک تر است. «درختان بیابانی [که به وسیله باران سیراب می شوند] آتش چوبشان شعله ورتر و پردوام تر است به همین دلیل اولیاء الهی که بیشتر محبوب خدایند بیشتر در معرض بلا و گرفتاری واقع می شوند،<sup>(19)</sup>؛ چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «ان الله اذا احب عبدا غته بالبلاء غتا».

خداوند زمانی که بنده ای را دوست بدارد او را در دریای شدائد غوطه ور می سازد

تا نبیند رنج و سختی مرد، کی گردد تمام

تا نیاید باد و باران گل کجا بویا شود

## پایداری و شجاعت زینب از نگاه دیگران

با ورق زدن صفحات تاریخ درمی یابیم که حضرت زینب علیها السلام از همان اوان کودکی با رنج و سختی آشنا بود و در برابر هر مصیبت و رنجی که برای او پیش می آمد با صبر و شکیبایی مثال زدنی ایستادگی می نمود و راه رضای خدا را در پیش می گرفت. این امر سبب شده بود که آن بانوی بزرگ الگوی پایداری و شجاعت شناخته شود و لذا دانشمندان بزرگ اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت در کتب خود زبان به تحسین گشوده اند و با الفاظ و عبارات مختلف از آن حضرت تجلیل نموده اند.

برای نمونه ابن اثیر از مورخین بزرگ اهل سنت می گوید: «وكانت زينب امرأة عاقلة لبيبة جزلة ... زينب زنی بود عاقل و خردمند و با زکاوت ... و این (یعنی<sup>(20)</sup>) و هو يدل على عقل وقوة جنان». کلام حضرت زینب در مجلس یزید) بر عقل و قوت قلب [و پایداری او] دلالت می کند همچنین جلال الدین سیوطی از مفسرین اهل سنت می گوید: «وكانت لبيبة جزلة عاقلة لها قوة». زینب بانویی خردمند و عاقل بود و از قوت قلب [و مقاومت] برخوردار بود<sup>(21)</sup>; جنان و نیز علامه مامقانی از علمای شیعه در مورد آن بانوی بزرگ می گوید: «وهي في الصبر والثبات وحيدة؛ او در صبر و پایداری یکتا و بی همتا بود

## مصائب زینب از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام

قدامۀ بن زائده از پدرش نقل می کند که امام سجاد علیه السلام به من فرمود: ای زائده! شنیده ام به زیارت امام حسین علیه السلام می روی؟ چگونه به زیارت او می روی و حال آنکه مقام و منزلتی نزد سلطان خود داری؛ سلطانی که محبت ما را تحمل نمی کند. عرض کردم: به خدا قسم چنین نمی کنم مگر به خاطر خدا و رسولش و از هیچ غضبی (از ناحیه سلطان) نمی ترسم. سپس امام علیه السلام خبری را برایم نقل فرمود که: وقتی در کربلا یاران امام شهید شدند و برای اسیری روانه کوفه می شدیم، به اجساد شهیدان که دفن نشده بودند نگاه می کردم و این برایم سخت بود تا جایی که نزدیک بود جان از بدنم جدا شود، زینب علیها السلام آمد و گفت: «مالی اراک تجود بنفسک یا بقیۀ جدی و ابی و اخوتی؛ چه شده است که می بینم می خواهی بذل جان کنی، ای باقیمانده جد و پدر و برادرانم؟» گفتم: چگونه ناراحت نباشم و حال آنکه پدر و برادران و عمو و

پسر عمو و اهل‌م به خونهایشان آغشته شده اند و برهنه هستند و کفن نشده اند و مدفون نمی گردند؟

زینب گفت: «لا یجز عنک ما تری فوالله ان ذلک لعهد من رسول الله الی جدک و ابیک و عمک؛ آنچه می بینی تو را غمگین نکند، به خدا قسم که این عهدی است از فرستاده خدا به جدت و ... پدرت و عمویت

گفتم: این عهد چیست و این خبر کدام است؟ حضرت زینب علیها السلام فرمود: ام برایم نقل فرمود: روزی رسول خدا به منزل فاطمه آمد، من برای او غذایی تهیه کردم و <sup>(22)</sup>ایمن علی علیه السلام نیز یک طبق خرما آورد. من ظرفی از شیر و حلوا برای ایشان آوردم و پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام از آن غذا خوردند و از آن شیر نوشیدند و از خرما تناول کردند، ... سپس به علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام نگاهی کردند، ما دانستیم که از روی سرور و شادمانی است ... سپس پیامبر خدا به سجده افتادند و صدای گریه ایشان بلند شد و اشکهایشان همچون باران جاری بود ... علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام از پیامبر پرسیدند: چرا گریه می کنید؟ خداوند . چشمانتان را گریان نبیند، از این حالت شما قلب ما جریحه دار شد

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد! همانا برادرت پس از تو مغلوب واقع می شود و مورد حمله دشمنان قرار می گیرد و شهید می شود و بدترین خلق، او را خواهد کشت ... **و ان سبطک هذا - و او ما بیده الی الحسین - مقتول فی عصابة من ذریتک و اهل بیتک و اخیار من امتک بصفه الفرات فی ارض یدعی کربلا؛ و بدرستی که نوه تو - اشاره فرمود به حسین - در بین گروهی از ذریه و اهل بیت و خوبان امت تو در کنار فرات کشته خواهد شد، در زمینی که کربلا نام دارد.** «پس پیامبر فرمود: «این بود آنچه مرا به گریه انداخت و محزون ساخت ...»

زینب فرمود: وقتی ابن ملجم - لعنه الله علیه - بر پدرم ضربه زد و اثر شهادت را در چهره او دیدم، به او عرض کردم که ام ایمن برایم این گونه نقل کرده، دوست دارم از شما آن را بشنوم، پدرم فرمود: یا بنیة الحدیث کما حدثک ام ایمن؛ دخترم این خبر همان گونه است که ام ایمن برایم نقل کرده است. **«کانی بک و بنات اهلک سبایا بهذا البلد اذلاء خاشعین تخافون ان یتخطفکم**

**الناس فصبوا صبورا؛** گویا تو و دختران اهل تو را در این سرزمین اسیر می بینم با حالتی ذلت بار و «<sup>(23)</sup> ترسان، در حالی که می ترسید مردم شما را به سرعت از بین ببرند، بر شما باد صبر کردن

### اشاره ای به مصائب زینب علیها السلام

آن بانوی عظیم الشان - که به واقع زینت پدر و گل خوشبوی ولایت بود - در مقام و منزلت و فضائل اخلاقی چنان بود که او را عقیده بنی هاشم نام نهادند . او علی رغم چنین مقام و منزلتی و علی رغم تمام سفارشات و وصایای رسول گرامی اسلام در مورد اهل بیت علیهم السلام آماج بیشترین نامهربانیها قرار گرفت و با صبر و بردباری و استقامت بی نظیر، چشمهای جهانیان را خیره کرد .

اگرچه برشمردن تمام مصائب زینب کبری علیها السلام و درك عمق فجایعی که در طول دوران زندگی بر ایشان وارد شد از طاقت ما خارج است، ولی با بیان پاره ای از آنها ام المصائب بودن ایشان را از دور به نظاره می نشینیم، امید است که بتوانیم در این دانشگاه انسان ساز، درسهای آموزنده اخلاقی را فراگیریم و با عمل به آنها به تهذیب و تزکیه نفس خویش پردازیم

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

یکی از نویسندگان خوش ذوق فهرستی از برخی مصائب آن بانوی گرانقدر تهیه کرده و بیش از که در این نوشتار در چند مرحله به برخی از آنها <sup>(24)</sup>چهل مصیبت برای ایشان بیان نموده است . اشاره می کنیم

### الف) دوران پدر و مادر

دوران کودکی زینب علیها السلام که گمان می رفت بهترین دوران زندگی او باشد، با رنجها و تلخیهای بسیاری همراه بود . از طرفی با فراق بزرگترین انسان تاریخ؛ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دیگر نمی توانست آغوش گرم ایشان را که آرامش بخش روح و روان او بود احساس کند، و از طرف دیگر لحظه به لحظه با درد و رنجهای مادر مهربانش همراه بود؛ رنجهایی که

تاریخ بشریت را تیره و تار نمود و لکه ننگی بر پیشانی مسببان آن تا ابدیت باقی گذاشت و دل اندیشمندان را جریحه دار نمود

آن گل خوشبوی زهرا علیها السلام از غم و اندوه مادر، غمگین می گشت و می گریست . در آن هنگام که شدت ضربه درب خانه توسط مهاجمان، پهلوی صدیقه طاهره را شکست، گویی پهلوی زینب بود که می شکند، وقتی ضربه تازیانه دست مادرش را مجروح ساخت، گویی که تازیانه ای بر قلب نازنین زینب وارد شده است، این حوادث و مصائب همیشه در ذهن آن دختر کوچک باقی بود و بر سینه پرعاطفه او سنگینی می کرد، ولی این پایان کار نبود و رنجها و سختیهای یکی پس از دیگری خود را نمایان می ساخت تا این که مصیبت سخت و طاقت فرسای شهادت مادر . چون کوهی از مصائب در برابر او پدیدار گشت

آن بانوی عزیز پس از شهادت مادر شاهد درد و رنج و تنهایی پدر بود که از فرط تنهایی و بی کسی سر بر چاه می گذارد و ندای مظلومیت خود را به چاه می گوید تا شاید او ندای حق علی علیه السلام را بشنود . در این میان شهادت پدر مظلومش بدست یکی از شقی ترین انسانهای عالم، مصیبت بزرگ دیگری بود که به هیچ وجه برایش قابل جبران نبود . چرا که دیگر زینب هیچ یاور و پناهی نداشت و غریب و تنها شده بود . این حوادث، زینب کبری را همچون پولادی که در میان شعله های آتش آبدیده می شود، مقاوم تر و استوارتر می ساخت

### (ب) دوران امام حسن علیه السلام

بعد از شهادت پدر و شروع دوران خلافت برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام مصائب زینب باز هم ادامه داشت . برای او چقدر سخت بود که ببیند مردمان سست ایمان بر بلندای منابر، پدر مهربانش را که یار و یاور و وصی و خلیفه بر حق رسول الله بود، دشنام می دهند . از طرف دیگر غریبی و بی کسی برادر و بی ثباتی یاران بی وفای او، دل زینب را به درد می آورد . این سختیها زمانی به اوج خود رسید که خبر مسموم شدن برادرش امام حسن علیه السلام به او رسید و انبوهی از غم و اندوه را بر قلب او وارد ساخت، و از این سخت تر برای زینب علیها السلام زمانی بود که با این حوادث مظلومیت اهل (25) . شاهد تیرباران شدن بدن مطهر برادرش به هنگام تدفین بود

بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و خاندان امیرمؤمنان علی علیه السلام و فرزندان فاطمه زهرا .  
علیها السلام بیش از پیش هویدا می شد

در حادثه کربلا، زینب علیها السلام سختیهایی را که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از قبل بیان فرموده بود، مشاهده می نمود . در این هنگام حضرت زینب علیها السلام تلخ ترین روز عمر خود را در پیش داشت؛ روزی که در وصف آن گفته شده «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله؛ هیچ روزی مانند روز تو نیست ای ابا عبدالله .» روزی که زینب علیها السلام شاهد تشنگی و عطش زنان و اطفال، شهادت فرزندان، برادر و فرزندان برادر بود و در نهایت وقتی برادرش آماده میدان رزم شد، گویی تمام عالم بر سر او خراب شد و هنگامی که اسب بی صاحب ابا عبدالله به خیمه گاه . برگشت، زینب مصیبت زده ترین زن تاریخ گشت

در حالیکه غم از دست دادن عزیزترین افراد قلب نازنین زینب علیها السلام را می آزرده، سفر طولانی و طاقت فرسای اسارت از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام آغاز شد و با توجه به بیماری امام سجاد علیه السلام قافله سالاری این کاروان غم زده و مصیبت دیده، به عهده زینب بود . این سفر با وقایع تلخی از جمله: نشان دادن سرهای بریده شهدا بر سر نیزه ها، بی تابی کودکان یتیم و ماتم زده و خسته، بیماری امام سجاد علیه السلام که با حالتی بسیار اسف بار و دلخراش به همراه کاروان در حرکت بود، هتک حرمت حرم رسول خدا، شادمانی مردم کوفه و خارجی خواندن خاندان پیامبر اسلام و صدها فجایع و مصیبت دیگر، مصیبتیهایی که یکی از آنها برای از پا درآوردن هر انسان کافی است؛ اما زینب کبری علیها السلام همچون کوهی سترگ و استوار، با خطبه های آتشین خود در کوفه و شام وظیفه افشاگری ظلم بنی امیه را به خوبی انجام داد و . نهضت حسینی را به جهانیان عرضه کرد

به راستی که انسان با شدت بلایا و مصائب زینب علیها السلام، تردیدی در عظمت و بزرگی مقام ایشان پیدا نمی کند و سخن پدر گرامیش علی علیه السلام به ذهن تداعی می کند که فرمود: «ان اشد الناس بلاء النبیون ثم الوصیون ثم الامثل فالامثل؛ شدیدترین بلاها و مصائب بر پیامبران وارد (26) می شود، سپس به اوصیاء و بعد به شبیه ترین افراد به آنها

به امید آنکه با الگوگیری از صبر و استقامت زینب کبری علیها السلام، جامعه اسلامی ما در شرایط سخت و دشوار کنونی، راه صبر و استقامت پیش گیرد و در کوران حوادث و اوج امتحانهای الهی از مسیر دین و پیروی از خط ولایت و رهبری اهل بیت و اوصیای آنان خارج نشود.

:پی نوشت

1) فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، احمد الرحمانی الهمدانی، نشر مرضیة، ص 634

2) زینب کبری عقيله بنی هاشم، حسن الهی، مؤسسه فرهنگی آفرینه، ص 62 - 63

3) همان، ص 64 - 67

4) اخبار الزینبات، یحیی بن الحسن بن جعفر، ص 122

5) سجده/24

6) اصول کافی، کلینی، دارالاضواء، ج 2، ص 72

7) زمر/10

8) مجمع البیان، ذیل آیه فوق

9) بقره/155 - 157

10) بحارالانوار، مجلسی، مؤسسه الوفاء، ج 67، ص 210

11) مجموعه آثار، مرتضی مطهری، صدرا، ج 1، ص 183 - 184

12) بحارالانوار، مجلسی، همان، ج 45، ص 116 و اللهوف علی قتلی الطفوف، ابن طاووس،

دارالاسوة، ص 201

13) نهج البلاغه، خطبه 141

14) بحارالانوار، همان، ج 67، ص 232

15) انشراح/5 و 6

16) بلد/4

. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، صدرا، ج 1، ص 176 (17)

. نهج البلاغه، نامه 45 (18)

اصول کافی، کلینی، دارالاضواء، ج 2، ص 252 و بحارالانوار، مجلسی، مؤسسه الوفاء، ج (19) 67، ص 207 .

اسد الغابه، ابن اثیر، دارالمعرفه، ج 5، ص 300 و الاصابه، ابن حجر عسقلانی، دارالجيل، ج (20) 7، ص 684 .

. فاطمه الزهراء بهجة المصطفی، احمد الرحمانی الهمدانی، همان، ص 640 (21)

وی خادمه پیامبر گرامی اسلام بود و جزء اولین کسانی است که به ندای پیامبر اسلام صلی (22) الله علیه و آله پاسخ گفت و مسلمان شد و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله همراه حضرت فاطمه علیها السلام بود و در ماجرای فدک که ابوبکر از حضرت فاطمه شاهد خواست، ام ایمن به نفع آن حضرت شهادت داد ولی ابوبکر علی رغم اعتراف به اینکه او از اهل بهشت است، شهادتش را نپذیرفت .

. ر. ک به شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، اسماعیلیان، ج 13، ص 272 و ج 16، ص 214

بحارالانوار، مجلسی، مؤسسه الوفاء، ج 45، ص 179 - 183 و کامل الزیارات، ابن قولویه، (23) . مکتبه الصدوق، باب 88، ص 277 - 278

## شکیاتر از ایوب

اگر چه حضرت ایوب علیه السلام برای صبرش شهره آفاق شده است و بلاهایی که به او رسید بسیار سنگین بود، ولی این سختی ها سرانجامی داشت و بیشتر زندگی او با خوبی و خوشی سپری شد. بردبارتر از ایوب، کسی است که از خردسالی تا پیری، زندگی اش با اندوه عجین شده است. او «مادر مصیبت ها» زینب کبراست. در کودکی شاهد ستم هایی بود که به پدر و مادرش روا می شد. پس از آن هم پرستار فرق تا ابرو شکافته پدر گردید. جگر پاره پاره برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام را با اشک چشم می شست و در غم بارترین تراژدی تاریخ، یعنی جریان کربلا، «بار مصیبت های سنگینی را به دوش کشید و این درحالی است که «جز زیبایی چیزی ندید

## زینب کیست؟

او دختر امیرمؤمنان و فاطمه زهراست. نامش زینب و به «عقیله بنی هاشم» و «صدیقه صغرا» معروف است. کنیه اش نیز «ام کلثوم کبرا» و «ام عبدالله» است. بنابر قول مشهور، در پنجم جمادی الاول سال ششم هجری در مدینه به دنیا آمد. او را زینب نام نهادند؛ یعنی درخت نیکو منظر یا زینت پدر.

## علم زینب علیها السلام

زینب در دامن علی و فاطمه علیهما السلام از سرچشمه زلال وحی سیراب شد. با وجود اینکه مادرش را در سال های کودکی از دست داد، ولی در همین مدت اندک نیز از مادرش نقل حدیث کرده است. سند خطبه معروف فدک به او می رسد و بر هیچ کس پوشیده نیست که نقل این خطبه با آن همه بلاغت و جامعیت، بر کمال رشد و فهم و علم دلالت می کند. سخنان زینب علیها السلام در طول مسافرت کربلا، بیانگر مراتب دانش و کمال اوست؛ دانشی که شگفتی همه را برانگیخته، تا جایی که امام سجاد علیه السلام پس از خطبه کوفه، به عمه اش فرمود: «تو به

حمدالله دانشمندی هستی که معلم هم نداشتی و فهمیده ای هستی که کسی تو را فهم نیاموخته  
است.»

### فداکاری و جهاد

زمانی که زینب کبرا علیهاالسلام احساس کرد مسئولیت بزرگ جهاد در راه خدا به دوشش آمده است، از همه چیز خود گذشت و جان بر کف، با کمال شهامت و فداکاری برای یاری امام زمان خویش با او همراه شد. او پس از شهادت امام حسین علیه السلام، خود را موظف به حفظ جان امام سجاد علیه السلام می دید. به همین دلیل، در سخت ترین شرایط، در برابر جنایتکاران و ستمگران ایستاد و دوشادوش آن حضرت، با سخنان کوبنده خویش، دشمنان را رسوا و کاخ ستم را بر سر آنان ویران کرد.

### زینب علیهاالسلام در کربلا

بهترین جلوه گاه برای شناخت شخصیت وجودی حضرت زینب علیهاالسلام، حادثه جانگداز عاشورا و اسارت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است. برخورد با ستمگران زمان که تاریخ جزئیات آن را نیز ثبت کرده، بزرگی دختر امیرمؤمنان را گواهی می دهد.  
او با اجازه شوهر خود، عبدالله بن جعفر، که به دلیل بیماری و ناتوانی نتوانست به همراه امام حسین علیه السلام برود، به یاری امام خویش شتافت و حتی برای حفظ جان امام سجاد علیه السلام، به مقام وصایت و نیابت ظاهری نایل گردید.

### شب عاشورا

از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که در شب عاشورا، در خیمه ام بودم و عمه ام زینب از من پرستاری می کرد. پدرم امام حسین علیه السلام در خیمه خودش مشغول خواندن اشعاری در مذمت دنیا و بیان بی وفایی آن بود. او این اشعار را چندین بار تکرار کرد و من مقصودش را از خواندن این اشعار دانستم، ولی هر گونه بود جلو ترکیدن بغضم را گرفتم. ناگهان عمه ام زینب با شنیدن این شعرها بی تاب شد و نزد برادرش دوید و گفت: «آه از این مصیبت! ای کاش مرگ من  
»فرا می رسید.

امام حسین علیه السلام خواهرش را دلداری می داد و ضمن سفارش به بردباری، او را برای روبه رو شدن با مصیبت های بزرگ آماده کرد.

### صبر زینب علیهاالسلام در عاشورا

زینب علیهاالسلام، کوه بردباری است. صبر هم شرمنده اوست که نمی تواند عظمت کار زینب را بیان کند. وقتی در صحنه کربلا نظر می کنیم و برگ برگ خونین عاشورا را ورق می زنیم، شاخه های درخت تنومند صبر زینب علیهاالسلام را در صفحه صفحه این روز هولناک می بینیم. زینب علیهاالسلام در عاشورا نه تنها بی صبری نمی کند، بلکه امام حسین علیه السلام را در مصیبت ها دلداری می دهد. زمانی که از سنگینی داغ علی اکبر توان حرکت از پاهای مبارک امام حسین علیه السلام گرفته می شود، زینب علیهاالسلام خود را به میدان می رساند و روی جسم علی اکبر می اندازد و از اندوه برادر می کاهد. صبر زینب علیهاالسلام در وداع گل می کند، آنجا که کهنه پیراهنی را برای برادر می آورد و می داند که پوشیدن این پیراهن برای چیست.

### سخنان زینب علیهاالسلام هنگام شهادت امام حسین علیه السلام

وقتی زینب کبرا علیهاالسلام امام و برادر خویش را خسته و زخمی در محاصره دشمنان بی شرم دید که کمر بر قتل او بسته اند، از خیمه بیرون آمد و ابن سعد را مخاطب ساخت و به صورتی «تحقیرآمیز به او گفت: «ای پسر سعد! آیا اباعبدالله الحسین کشته می شود و تو تماشا می کنی؟

ابن سعد که تا آن لحظه سرمست پیروزی و مغرور ریاست بود، با شنیدن این سخن چنان یکه خورد که گویی پتک آهنین بر سرش زدند. پس بی اختیار گریه کرد، ولی صورتش را برگرداند تا شرمندگی خویش را پنهان کند، ولی چه سود که دنیاطلبی، چشم و گوش آنها را کور و کر کرده و قفلی بر دل هایشان زده بود. در این میان، زینب کبرا علیهاالسلام ساکت نشست و به لشکر دشمن گفت: «آیا میان شما مسلمانی نیست؟» همین دو جمله کوتاه، چنان تزلزلی در ارکان لشکر دشمن افکند که تا پایان عمر ننگینشان اثر آن نمایان بود.

## مرثیه های زینب علیهاالسلام در کربلا

عصر عاشورا که خیمه ها را آتش زدند، زنان از خیمه بیرون دویدند و زمانی که چشمشان به شهدا افتاد، به صورت خویش زدند و عزاداری کردند. در این حال، زینب کبرا علیهاالسلام، با صدایی حزین چنین می گفت: «ای محمد! درود فرشتگان آسمان بر تو باد، این حسین است که به خون خود آغشته شده و اعضای بدنش از هم جدا گشته است. شکایت ما به درگاه خدا، پیشگاه محمد مصطفی، علی مرتضی، فاطمه زهرا و حمزه سیدالشهداست. ای محمد! این حسین است که در این دشت روی زمین افتاده و باد صبا بر پیکر او گرد و غبار می افشاند. او را ناپاک زادگان کشته اند. یاران محمد! آخر اینان فرزندان پیامبرند که همانند اسیران آنان را می برند». راوی می گوید: به خدا سوگند زینب علیهاالسلام کاری کرد که هر دشمن و دوستی به گریه افتاد

## نجات جان امام سجاد علیه السلام

غروب عاشورا، دشمنان بی شرم شروع به غارت خیمه ها کردند و حتی حصیر را از زیر پای امام سجاد علیه السلام کشیدند. در این هنگام، شمر قصد جان امام سجاد علیه السلام را کرد. زینب کبرا علیهاالسلام با دیدن این صحنه، مانع او شد و گفت: «به خدا سوگند نمی گذارم او را بکشید». «تا من هم کشته شوم».

شمر که این فداکاری و شجاعت را در زینب علیهاالسلام دید، از کشتن امام سجاد علیه السلام صرف نظر کرد.

## خروج اسرا از کربلا

کاروان اسیران را از کنار پیکرهای پاک شهدا عبور دادند. حادثه دل خراشی بود. امام سجاد علیه السلام با دیدن این منظره، چنان مضطرب و آشفته شد که نزدیک بود جان به جان آفرین تسلیم کند. در این زمان زینب کبرا علیهاالسلام او را دلداری داد و گفت: «در این سرزمین، برای قبر پدرت سیدالشهدا نشانه ای نصب خواهد شد که با گذشت زمان ها و شب و روزها از بین نخواهد رفت». در برخی کتاب ها نقل شده است وقتی کاروان اسرا را از کربلا به سمت کوفه حرکت

دادند، زینب کبرا علیهاالسلام کنار بدن پاک برادر رفت و دست های خود را زیر پیکر قطعه قطعه  
«و بی سر او انداخت و گفت: «خدایا! این قربانی را از ما بپذیر

### به سوی کوفه

سیران حرم آل عصمت را از کربلا به سوی کوفه حرکت دادند و زینب علیهاالسلام همچون  
سپهسالاری پیروز، برای فتح سنگرهای تازه به مسافرت رفت و دشمن خویش را تا مرکز  
حکومت، یعنی شام تعقیب و رسوا کرد. او همچون کوهی استوار، به سرپرستی یتیمان و دلجویی  
بازماندگان و انجام مأموریت خطیرش پرداخت

### سخنان زینب علیهاالسلام در کوفه

هنگامی که حضرت سجاد علیه السلام را به همراه زنان وارد کوفه کردند، زنان کوفی با دیدن آنها  
به شدت گریستند و صدای گریه مردانشان نیز بلند شد. امام سجاد علیه السلام با صدایی ضعیف  
فرمود: اینها چرا بر ما گریه می کنند، مگر کسی غیر از اینها ما را کشته است؟! در این هنگام زینب  
کبرا علیهاالسلام مردمان را به سکوت فراخواند و در کمال حیا و عفت چنان سخن گفت که مردم  
کوفه یاد سخن گفتن امیرمؤمنان، علی علیه السلام افتادند: «سپاس و ستایش مخصوص خداست و  
درود خداوند بر پدرم محمد و بر خاندان پاک و برگزیده اش باد. ای مردم کوفه! ای مردمان دغل  
پیشه و حيله گر! آیا گریه می کنید؟ اشکتان خشک نشود و ناله هاتان پایان نپذیرد. به راستی  
حکایت شما، حکایت زنی است که رشته های خود را پس از تاب دادن، پنبه می کرد... چگونه  
«!ننگ کشتن فرزند خاتم پیامبران و معدن رسالت و سرور جوانان بهشت را پاک خواهید کرد؟

### واکنش مردم کوفه

زمانی که زینب کبرا علیهاالسلام با سخنان شیوای خویش، خواب دنیاطلبی را از چشم و دل اهل  
کوفه زدود و از آنان پرسید: آیا می دانید چه جگری از رسول خدا پاره کردید و چه پیمان  
محکمی را شکستید و چه پرده نشینانی را از سراپرده بیرون کشیدید؟ ایشان، شگفت زده می  
گریستند و دست های خود را از حسرت و اندوه به دندان می گزیدند. در این حال پیرمردی دست

های خود را بلند کرد و با گریه گفت: «پدر و مادرم فدای این خاندان که پیرانشان بهترین پیران،  
«زنانشان بهترین و جوانانشان بهترین جوانان هستند».

### زینب علیها السلام و مجلس عیدالله

عیدالله بن زیاد به مناسبت پیروزی در جنگ، مجلس جشنی ترتیب داد و دارالاماره خویش را آذین بست. زینب کبرا علیها السلام با وضعی غم انگیز، ولی با عزّت، در حالی که لباس هایش کم ارزش ترین بود، به طور مخفی در بین زنان وارد مجلس شد. زنان و کودکان دور او را گرفتند و نشستند. پسر زیاد که متوجه او شده بود پرسید: این زن کیست؟ و این پرسش را سه بار تکرار کرد. یکی از کنیزان پاسخ داد: این زن، زینب دختر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. سپس عیدالله با کمال بی شرمی گفت: «سپاس خدای را که شما را رسوا کرد و کشت و افسانه تان را دروغ نمایاند». زینب کبرا علیها السلام بی درنگ پاسخ داد: «ستایش خدایی را سزااست که ما را به وسیله پیامبرش گرامی داشته و از پلیدی، پاکمان کرده است. بی شک تنها فاسق رسوا می شود و تبهکار، دروغ می گوید و فاسق و فاجر شخصی غیر از ماست».

ابن زیاد که انتظار چنین پاسخی را نداشت، جهت سخن را تغییر داد و گفت: «رفتار خدا را با برادر و خاندانت چگونه دیدی؟» زینب علیها السلام با لحنی افتخارآمیز فرمود: «ما رأیتُ إِلَّا جَمِیلاً؛ جز زیبایی چیزی ندیدم. این شهدا کسانی بودند که خداوند کشته شدن را برای آنان مقدر کرده بود و «آنان نیز به آرامگاه خود شتافتند... تو نیز منتظر بازخواست خداوند باش».

### رسوایی عیدالله

چند جمله کوتاه زینب علیها السلام به یاوه گویی های عیدالله بن زیاد، به اندازه ای کوبنده و دندان شکن بود که نوشته اند پسر زیاد چنان خشمگین شد که در صدد قتل زینب علیها السلام برآمد. یکی از فرماندهان لشکرش که در مجلس حاضر بود، در چهره عیدالله این فکر را مشاهده کرد و برای آرام ساختن او و جلوگیری از خونریزی دوباره گفت:

ای امیر! او زنی بیش نیست و زنان را به گفتارشان سرزنش نمی کنند». عیدالله قدری آرام شد، «ولی با دریده شدن پرده عوام فریبی اش، انگیزه واقعی خود را از جنایت هایی که مرتکب شده

بود بر زبان جاری کرد و گفت: «دلم از کشته شدن برادر و خاندانت خنک شد». در این زمان، زینب کبرا علیهاالسلام سوز دل خویش را با این جمله بیان کرد که: «سرور مرا کشتی و خاندان مرا برانداختی و ریشه ام را برکندی» و با این جملات، خاک رسوایی بر سر عبیدالله ریخت و مهر سکوت بر لب های او زد.

### جلوگیری از قتل امام سجاد علیه السلام

عبیدالله پس از صحبت با حضرت زینب علیهاالسلام رو به امام سجاد علیه السلام کرد و در سخن گفتن با ایشان هم پاسخ دندان شکنی دریافت کرد. پس دست و پای خود را گم کرد و با عصبانیت بسیار به امام سجاد علیه السلام پرخاش کرد و دستور قتل ایشان را صادر کرد. در این حال، زینب کبرا علیهاالسلام از جا برخاست و دست های خود را به گردن امام سجاد علیه السلام حلقه کرد و گفت: ای پسر زیاد! این اندازه خون که از ما ریختی بس است. به خدا سوگند من از «او جدا نخواهم شد تا اگر بخواهی او را بکشی، مرا نیز با او به قتل برسانی».

پسر زیاد لحظه ای به آن منظره نگاه کرد و گفت: «پیوند خویشاوندی عجیبی است. به خدا سوگند این زن را چنان دیدم که به راستی حاضر است برای حفظ جان برادر زاده اش با او کشته شود». آن گاه از قتل حضرت صرف نظر کرد.

### ورود به شام

خاندان پیامبر را سه روز خارج شام نگه داشتند تا شهر را آذین بندی کنند. در این سه روز، به صورتی بی سابقه شهر را تزئین و حدود هزاران نفر را برای دیدن کاروان اسیران جمع کردند. البته زینب کبرا علیهاالسلام بدون توجه به این مسائل، با جملات کوبنده و پرمغز و فصیح خویش، کاخ استبداد یزید را بر سرش خراب کرد، تا جایی که ابن حجر عسقلانی می نویسد: «زینب علیهاالسلام در مجلس یزید بن معاویه حاضر شد و گفت و گوی وی با یزید، دلیل بر خرد و عقل».

«و شجاعت و قوت قلب اوست».

## خطبه حضرت زینب علیها السلام در شام

بخشی از سخنرانی های زینب کبرا علیها السلام در شام چنین است: «ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و خاندانش... ای یزید! آیا اینک که فضای آسمان و زمین را بر ما تنگ کرده ای و ما را همانند اسیران به هر شهر و دیاری کشانده ای، گمان می کنی ما نزد خدا خوار و تو در پیشگاه خدا گرامی و عزیز هستی؟! اندکی آهسته تر و آرام تر! ای پسر آزادشدگان [به دست پیامبر!] آیا این انصاف است که زنان و کنیزان خود را پشت پرده جای دهی، ولی دختران رسول خدا را به صورت اسیران به این سو و آن سو بکشانی؟!... آری، چگونه می توان امید عاطفه و دلسوزی داشت از کسی که جگر پاکان را بجود و از دهان بیرون افکند و گوشتش از خون شهیدان اسلام روییده باشد؟!... تو از این غافله هستی. تو نیز به زودی می میری و آرزو می کنی ای کاش دست خشک شده بود، زبانت لال گشته بود و آنچه را گفתי نمی گفתי و آنچه کردی را انجام نمی دادی. بارخدا! داد ما را از اینان بستان و انتقام ما را از این ستمگران». «بگیر».

## تسلیم شدن یزید

هنگامی که سخنان آتشین زینب و امام سجاد علیهما السلام لباس رسوایی بر اندام یزیدیان پوشانید، احساسات مردم شام بر ضد بنی امیه تحریک شد و هر لحظه انتظار می رفت انفجار و انقلابی در شام روی دهد. از این رو، یزید ناچار شد از جنایاتی که مرتکب شده بود اظهار پشیمانی کند و گناه قتل امام حسین علیه السلام و یارانش را به گردن ابن زیاد بیندازد. او امام سجاد علیه السلام و بانوان را خواست و پس از عذرخواهی، به آنها پیشنهاد کرد، اگر می خواهید با کمال عزت و احترام در شام بمانید و یا به وطن خویش، یعنی مدینه باز گردید.

## عزاداری در کنار کاخ یزید

یزید از روی ناچاری و ترس از واکنش مردم شام، برخورد خویش را با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر داد. از آن جا که همه می دانستند هدف یزید عوام فریبی و توجیه جنایات خویش است، برای رسوایی بیشتر دستگاه ظلم، در خانه وسیعی که کنار کاخ یزید بود، مجلس عزاداری برای شهدای کربلا برپا کردند. در این مجالس، زینب کبرا علیها السلام با بیان جزئیات شهادت

امام حسین علیه السلام و یارانش، غوغایی در شام به وجود آورد و بنابر نقلی، این مجلس هفت روز ادامه یافت. به همین دلیل، یزید که پایه های حکومت خویش را لرزان می دید و از ادامه این برنامه بیمناک بود، مقدمات سفر اهل بیت علیهم السلام را به مدینه فراهم ساخت.

### بازگشت به مدینه و وفات

زمانی که زینب کبرا علیها السلام دیوارهای شهر مدینه را می بیند، یاد آن روز می افتد که با برادر و امامش حسین علیه السلام از این شهر خارج می شدند. او به یاد قربانیان کعبه عشق می افتد و جای آنها را خالی می بیند. زینب علیها السلام در مدینه مرثیه نمی خواند؛ زیرا هر کس قد خمیده و چهره شکسته او را می دید، بی اختیار اشکش جاری می شد.

مدینه، غرق ماتم و عزا بود و چنان تحوّل در شهر ایجاد شد که زمینه برای انقلاب بر ضدّ حکومت یزید فراهم گردید. اگر زینب علیها السلام پرچمدار رسالت نهضت نبود و خداوند نیز صبر شگفتی به او عنایت نمی فرمود، بعید بود بتواند جان سالم از معرکه کربلا به در برد. از این رو، وقتی توانست بار مسئولیت خویش را به مقصد برد و جنایات امویان را در تاریخ به ثبت برساند، نتوانست مدت زیادی بدون امام حسین علیه السلام در دنیا بماند. این اسوه پایداری، بنابر قول مشهور پس از حدود یکسال و نیم از واقعه کربلا، در شب یکشنبه پانزدهم رجب سال 62 هجری جان به جان آفرین تسلیم کرد.

### گریه برای زینب علیها السلام

هنگام ولادت حضرت زینب علیها السلام جبرئیل نازل شد و عرض فرمود: «یا رسول الله! نام این دختر را زینب بگذار». آن گاه جبرئیل گریست و پیامبر صلی الله علیه و آله از علت گریه او پرسید، پاسخ داد: این دختر از آغاز زندگی تا پایان عمر خویش، با درد و رنج خواهد زیست. گاهی به درد مصیبت شما و زمانی در ماتم مادرش فاطمه، پدرش علی و برادرش حسن مجتبی علیه السلام گریه خواهد کرد. از همه بالاتر، به سختی های کربلا گرفتار می شود و مویش سفید و قامتش خمیده می گردد». با شنیدن این خبر همه گریستند. در این حال حضرت زهرا علیها السلام

پرسید: ثواب گریه برای دخترم زینب چیست؟» پیامبر فرمود: ثواب گریه بر مصیبت های زینب  
کبرا، مانند ثواب گریه بر برادرش حسین علیه السلام است<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3282/4764/39237/>

## گریه امام زمان بر اسیری زینب(س)

:حاج ملا سلطانعلی، که از جمله عابدان و زاهدان بود، می گوید

در خواب به محضر مبارک امام زمان (ع) مشرف شدم، عرض کردم: مولای من! آنچه در زیارت ناحیه مقدسه ذکر شده است که **فَلَا تَدْبِنُكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَا بَكِيْنٌ عَيْنُكَ بِدَلِّ الدُّمُوعِ دَمًا** صحیح است؟

!فرمود: آری

گفتم: آن مصیبتی که در سوگ آن، به جای اشک خون گریه می کنید، کدام است؟ آن مصیبت علی اکبر است؟

!فرمود: نه! اگر علی اکبر زنده بود، او هم در این مصیبت، خون گریه می کرد

گفتم: آیا مقصود مصیبت حضرت عباس (ع) است؟

فرمود: نه! بلکه اگر حضرت عباس هم در قید حیات بود، او نیز در این مصیبت خون گریه می کرد

عرض کردم: آیا مصیبت حضرت سیدالشهداء (ع) است؟

!فرمود: نه! اگر حضرت سید الشهداء (ع) هم بود، در این مصیبت خون گریه می کرد

پرسیدم: پس این کدام مصیبت است؟

(1). مصیبت اسیری عمه ام زینب (س) است

## گریه امام زمان در وفات زینب کبری(س)

دانشمند بزرگ شیخ محمد باقر قاینی، صاحب کتاب کبریت الاحمر در کتاب کشکول خود به نام سفینه القماش می نویسد: در عصری که در نجف اشرف به تحصیل علوم حوزوی اشتغال داشتم در آنجا سیدی زاهد و پرهیز کار بود که سواد نداشت، روزی در حرم حضرت علی (ع) به زیارت آن حضرت مشغول بود، دید یکی از زائران ترک زبان، گوشه‌ای از حرم نشست و مشغول تلاوت قرآن شد، این سید جلیل احساساتی شد و به خود گفت

آیا سزاوار است که ترک و دیلم قرآن، کتاب جدت را بخوانند و توبی سواد باشی و از خواندن آیات قرآن محروم بمانی؟

او از روی غیرت و همت قسمتی از اوقاتش را در سقایی (آبرسانی) صرف کرد تا مخارج زندگی اش را تأمین کند، و قسمت دیگر را به تحصیل علوم پرداخت و کم کم ترقی کرد تا به حدی که در درس خارج آیت الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی (میرزای بزرگ، متوفی 1312 ه ق) شرکت می کرد و به درجه‌ای رسید که احتمال می دادند به حد اجتهاد رسیده است. این سید جلیل و پارسا برای من چنین نقل کرد

از آن روزی که عمه ام زینب وفات کرده، تا کنون، هر سال در روز وفات او، فرشتگان در آسمانها مجلس عزا به پا می کنند و آن چنان می گریند که من باید بروم و آنها را ساکت کنم،

در عالم خواب امام زمان حضرت ولی عصر (عج) را دیدم، بسیار غمگین و آشفته حال بود، به محضرش رفتم و سلام کردم، سپس عرض کردم

چرا این گونه ناراحت و گریان هستی؟

فرمود:

امروز روز وفات عمه‌ام حضرت زینب است. از آن روزی که عمه‌ام زینب وفات کرده، تا کنون، هر سال در روز وفات او، فرشتگان در آسمانها مجلس عزای او می‌کنند و آن چنان می‌گریند که من باید بروم و آنها را ساکت کنم، آنها خطبه حضرت زینب را که در بازار کوفه خواند، می‌خوانند و می‌گریند، من هم اکنون (2). از آن مجلس فرشتگان مراجعت نموده‌ام

منبع:

داستان از فضایل و کرامات حضرت زینب 200 1)

خصائص الزینیه، ص 211 و 212 2)

منبع: besuyezohur.ir :

توسل به حضرت زینب(س) در تعجیل در فرج  
از آقای شیخ حسین سامرای که از اتقیاء اهل منبر در عراق بودند، نقل شده است: در آن ایامی که در سامرا مشرف بودم، روز جمعه طرف عصر در سرداب مقدس رفتم دیدم غیر از من کسی نیست و من حال و توجهی پیدا کرده و متوسل به حضرت ولی عصر(عج) شدم در آن حال صدایی از پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود: "به شیعیان و دوستان ما بگویید خدا را قسم دهند به حق عمه \*". ام زینب که فرج مرا نزدیک گرداند

توجه امام زمان به زائران عمه شان حضرت زینب (س)  
در مورد ارزش زیارت این مزار مطهر و توجه حضرت امام زمان(ع) به زیارت عمه شان و همچنین اطمینان از اینکه قبر مطهر حضرت زینب(س) در همین مکان فعلی است. باتوجه به اختلاف نظری که در این مورد وجود دارد، حجت الاسلام فاطمی نیا نقل می کردند: آیت الله بهاری(ره) مطلب زیبایی را از قول آیت الله شیرازی(ره) اینگونه نقل می کردند: در جلسه ای شخصی خدمت آیت الله شیرازی می رسند و عرض می کنند: "آقا! من مشکلی دارم و در دیداری که با حضرت

"مهدی (عج) داشتم، ایشان شما را برای حل مشکلم معرفی کردند  
 آیت الله شیرازی می فرماید: آیا نشانه ای بر درستی سخن خود دارید؟ آن مرد می گوید؟ آری!  
 اتفاقاً آقا فرمودند شما نشانه ای از من خواهید خواست، از این رو مطلبی را فرمودند تا به شما  
 عرض کنم، آقا فرمودند: "شما چند سال قبل همراه یکی از دوستانتان به حج تشریف برده بودید و  
 از فلان در و ورودی به سمت بیت الله الحرام حرکت کردید، پس از تمام شدن اعمال حج به  
 کشور سوریه و شهر دمشق رفتید و به سمت حرم مطهر حضرت زینب کبری (س) حرکت کردید.  
 جلوی در ورودی مزار مطهر، خاکروبه هایی دید، از مشاهده این صحنه ناراحت شدید از این رو با  
 عبای خود خاکروبه ها را جمع نموده و جلوی در را تمیز کردید  
 آیت الله شیرازی با تعجب مطلب را تایید می کنند و از اینکه حضرت ولی عصر (ع) فردی را  
 جهت رفع حاجتش به ایشان ارجاع داده است، مفتخر می شود  
 ذکر این مورد از سوی حضرت مهدی (عج) نشانگر توجه آن امام بزرگوار به زیارت مزار عمه  
 عزیزشان است. امید است زیارت آن حرم مطهر نصیب همه دوستان اهل بیت (ع) شود و دل  
 \*های شیعیان را آرام و ملکوتی کند

:پی نوشت ها

العقیری الحسان، ج 1، ص 98\*

شیفتگان حضرت مهدی، ج 1، ص 251\*

کتاب دلشدگان\*

## روضه های زینب سلام الله علیها

### داد از غریبی

عمر سعد دستور داد یک عده عرب آمدند و محمل ها را بستند. یک وقت دستور داد: حالا بروید زن ها را سوار کنید. تا جلو آمدند که زن ها را سوار کنند، زینب صدا زد: شما مردها به ما نامحرمید. ما به شما نامحرمیم. کنار بروید ما خودمان دو تا خواهریم این زن و بچه را سوار می کنیم. تمام زن و بچه را این دو خواهر سوار کردند حالا همه نگاه می کنند ببیند این دو خواهر چه می کنند؟ یک وقت دیدند زینب(س) خواهرش را صدا کرد. حالا همه نگاه می کنند ببیند زینب فاطمه(س) چه می کند؟ یک وقت دیدند زینب(س) صدا زد: وا غربتاه! وا حسینه! ای داد از غریبی!

خواهر است، کنار بدن برادر است اگر گریه نکند چه کند؟ جا داشت یک عده بیایند دلداریش بدهند، به او تسلیت بگویند و از بدن حسین (ع) جداایش کنند. چه کردند؟ بمیرم زینب را کتک زدند.

میریدم، نزیدم در این دشت مرا کاری هست

گر چه گل نیست ولی زمن گلزاری هست

یک عده زن و بچه میان خیمه ها نشسته اند. همه دل خوشند که حسین(ع) را دارند. آی گرفتارها! مریض دارها! درد دارها! یک وقت صدای حسین(ع) را از میان خیمه ها شنیدند. آمدند دور حسین را گرفتند؛ یکی صدا زد: حسین جان! ما را به مدینه برگردان! امام حسین(ع) تمام زن ها را ساکت کرد. اما دید کسی که ساکت کردنش مشکل است خانم زینب(س) است. زینب را نمی شود ساکت کرد. یک اشاره به قلب زینب کرد. نمی دانم این امام، این ولی الله، حجة الله! این خلیل الله! با آن اشاره به دل زینب (س) چه کرد؟ همین قدر بگویم کاری کرد زینبی که دم دستی چسبیده بود و نمی گذاشت تا برادرش به میدان برود، یک دفعه حالی پیدا کرد و آرام شد. امام حسین(ع) سوار بر ذوالجناح شده و روانه میدان شد.

می روم اما به فکر زینبم  
باید امشب رفت تا کنج تنور

ذوالجناح ای عرش پیما مرکبم  
ذوالجناح ای حامل آیات نور

یک چند قدمی رفت، یک وقت دید یک نفر از پشت سر صدا می زند: مهلاً! مهلاً! یابن الزهراء! مهلاً! مهلاً! یابن الزهراء!

آی امام زمان! نزدیک محرم جدت ابی عبدالله(ع) است. زمین و آسمان و در و دیوار دارند برای امام حسین(ع) غمناک می شوند. این مقدمه عاشورای ابی عبدالله(ع) است.  
صدا زد: مهلاً! مهلاً! یابن الزهراء! یک وقت آقا رویش را برگرداند دید زینب(س) دارد صدا می زند: برادر! لحظه ای درنگ کن تا وصیت مادرم را نسبت به تو انجام دهم. تا امام حسین(ع) نام مادر را شنید به قدری منقلب شد، صدا زد: خواهرم! مگر مادرم چه فرموده است؟ صدا زد: حسین جان! مادرم به من فرموده: زینم عصر عاشورا به جای من زیر گلوی حسینم را ببوس.  
مهلاً! مهلاً! یابن الزهراء! مهلاً! مهلاً! یابن الزهراء!

خدایا! به آبروی حسین(ع) این مردم را از امام حسین(ع) جدا نکن! به آبروی حسین(ع) درد همه ما را دوا کن! « اللهم صل علی مجد و آل مجد. »

بمیرم برای آن لحظه ای که زینب آمد بالای بلندی ، دید یک عده دارند با شمشیر حسینش را می زنند  
یک عده دارند با نیزه می زنند ، کماندار با تیر می زند ، آنهایی که حربه ای ندارند دامن هایشان را پر از سنگ  
کردند بر عزیز فاطمه می زنند .

زینب دستهایش را روی سر گذاشت صدا زد : وامچدا ، واعلیا ، والأماه ، واحسینا ،  
از تلّ زینبیه ، زینب صدا می زد حسین  
هر جا به هر بهانه ، زینب صدا می زد حسین  
در زیر تازیانه ، زینب صدا می زد حسین

### قَابَكْتُ كُلَّ عَدُوٍّ وَ صَدِيقٍ

بریم کربلا ، کنار قبر مطهر سید الشهدا ، خدا را قسم بدهیم به آن بدن پاره پاره ای که روی زمین افتاده بود .  
عمه سادات آمد نیزه شکسته ها و شمشیر شکسته ها را از روی بدن کنار زد . نا زینب بدن برادر را دید . از روی  
تعجب صدا زد : آنت آخی یعنی آیا تو برادر منی . اولین کسی که بعد از شهادت امام حسین در قتلگاه روضه  
خواند زینب بود آنقدر سوز ناک روضه خواند نوشته اند : «قَابَكْتُ كُلَّ عَدُوٍّ وَ صَدِيقٍ» طوری گریه می کرد که  
دوست و دشمن به حالش گریه می کردند امام نگذاشتند عقده دلش را باز کند تازیانه ها به دست گرفتند با  
تازیانه زینب را از کنار بدن برادر دور کردند

این آخرین وداع امام حسین است و بعضی اینجوری نقل کردند که به خواهرش زینب فرمود: زینب من می روم. تا  
من مشغول جنگ هستم به اهل حرم بگو لباس هایشان را عوض کنند و لباس اسیری بپوشند. تا آن لحظه ای  
که آمدند بالای بلندی. الشمر جالس علی صدره. تا لحظه ای که دشمن حمله کرد، اسب بر بدن سیدالشهدا  
تاخت و تا آن لحظه ای که آمدند در گودی قتلگاه و با تازیانه آنها را از سیدالشهدا جدا کردند. سفر کوفه و شام و  
سختی های راه و اسارت ها و سفر با نامحرم مجلس ابن زیاد و یزید و آن صحنه های دلخراش و جانسوز. این  
غصه های سنگین و فراوان را تحمل کرده بودند، ولی در همه این مدت، مشغول انجام وظیفه بودند. غصه دار  
بودند، خسته شده بودند، ولی همه سعیشان این بود تا تکلیفی که خدا از آنها خواسته و بار مسئولیتی که  
امام بر دوششان گذاشته، به درستی انجام بدهند.

تمام تلاش زینب این بود که کجا باید خطبه بخواند. کجا باید گریه کند و کجا باید خود را سپر تازیانه ها قرار دهند  
تا مثل دیروزی که آمد کربلا ناگهان دید بر سر قبر امام حسین نشسته. زینب کبری در گودی قتلگاه، وقتی روضه  
می خواند، همین مصیبت را گوشزد می کرد و می فرمود: به فدای آن آقای که مسافرتی نرفته که امید  
برگشت داشته باشیم. اگر چه غصه فراقش را می خوریم، ولی به خود وعده بدهیم که روزی برمی گردد، ولی  
وقتی این مطلب را باور کرد که دیگر از حسینش خبری نیست.

امیرالمؤمنین هم با ناباوری، فاطمه اش را دفن می کرد. گر چه سخت بود ولی مراقب بود وصیت بی بی بر زمین  
نماند، ولی وقتی دستش را بر خاک قبر فاطمه کشید، غصه به او هجوم آورد. دختر رسول خدا را در قبر گذاشته  
و بر سر قبر او نشسته. این بود که دیگر آرام نگرفت. خم شد صورت بر قبر فاطمه گذاشت: «یا رسول الله! عن  
صفیتک صبری و رق عنها...»

زینب وقتی احساس کرد بر قبر امام حسین نشسته، خودش را بر قبر برادر انداخت. فراغ و جدایی، گفت وگو  
کردن و گزارش سفر دادن، از آن ساعت که خود را ناگزیر از تو جدا کردند. تو فرموده بودی باید به سفر کوفه و  
شام بروم. تو بر نی بودی و دیدی چه ها دیدم، چه ها کردم. هر کجا رفتم تو با ما بودی. دیدی مجلس ابن زیاد و  
یزید را دیدی، آنجایی که باید خطبه بخوانم، چگونه بر یزید و ابن زیاد شوریدم: «أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الْطَلْقَاءِ تَخْدِيرُكَ  
حَرَائِرُكُمْ وَإِمَاءُكُمْ، وَسَوْفَكَ بَنَاتُ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكَتِ سَتُورَهُنَّ؟!» [1] اگر جایی باید سر بر چوبه محمل می  
کوبیدم، تو شاهد بودی، اگر جایی باید گریبان چاک می زدم، تو شاهد بودی. اگر فرمودی مراقب بچه های من

باش، تو شاهد بودی، من کوتاهی نکردم. اگر می بینی بدن عزیزانت در اثر تازیانه ها کبود شده، من کوتاهی نکردم. دیگر بیش از این ممکن نبود. عزیز برادرم!

طبق نقل مقاتل این سه روز، در کربلا بودند. عزاداری کردند و سوختند. نه غذا می خوردند، نه آب می نوشند، نه استراحت دارند. امام سجاد (ع) فرمود: اگر اینها بیشتر در کربلا بمانند کسی زنده از این سرزمین بیرون نمی رود. به عمه بزرگوارشان فرمودند: عمه جان آماده شوید باید بار ببندیم و از سرزمین کربلا برویم. آماده شدند. خداحافظی از کربلا، برای همه شیعیان سخت است. به اهل بیت خیلی سخت گذشت. در این وداع، وقتی کاروان می خواست حرکت کند، آماده بودند.

سرزمین کربلا، ما می رویم، از تو جدا می شویم. یک یادگار برای تو گذاشتیم. مواظب او باش قدر او را بدان. یک بدن عریان قطعه قطعه شده را به یادگار گذاشته ایم. **السلام علیک یا بقیه الله و رحمه الله و برکاته**

- از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر نafe که در دست نسیم سحر افتاد
- ای نسیم سحری بندگی من برسان که فراموش مکن وقت دعای سحرم

❖ در وداع آخر، حضرت زینب کبری چون برادرش را تشنه و غریب و بی کس دید، عرض کرد: ای برادر، بلای تو شدیدتر است یا بلای انبیا؟

❖ امام حسین فرمودند: ای خواهر، از این سوال درگذر.

❖ زینب کبری اصرار کرد که میخوام بدانم.

❖ سید مظلومان گریست و فرمود: ای خواهر!

❖ آدم صفی الله بعد از خروج از بهشت از فراق حوا گریست، در حالی که حوا را آلمی نبود (درد و رنجی نداشت)؛ اما عیال مرا بعد از کشته شدن من از خیمه-ها بیرون می-آوردند و به اسیری می-بردند.

❖ نوح نجی الله، بدنش را سنگ باران کردند، جبرییل پر و بال خود را به بدن او مالید که اثر سنگ معلوم نباشد؛ اما بدن مرا بنی امیه تیرباران می-کنند و به همین اکتفا نمی-کنند، بلکه اسب بر بدن من بتازند.

❖ ابراهیم خلیل الله را وقتی در آتش انداختند، آتش بر او گلستان شد و بدن خلیل را اذیت نرسانید. اما در همین روز با آتش تیر و نیزه و شمشیرهای بنی امیه بدن برادرت را پاره پاره کنند.

❖ یونس پیغمبر را وقتی از شکم ماهی بیرون آوردند، درخت کدویی لب دریا سبز شد و به روی بدن او سایه انداخت و آفتاب بدن او را اذیت نکرد؛ اما بدن مرا بعد از شهادت، سه روز برهنه زیر آفتاب می-اندازند و کسی مرا غسل نمی-دهد و کفن نمی-کند.

❖ یعقوب نبی، بعد از فراق یوسف و نابینا شدن، به وصل یوسف رسید و دیده-اش روشن شد و به تاج و تخت فرزندش رسید؛ اما من علی اکبرم را با بدن پاره پاره روی خاک گرم کربلا می-بینم.

❖ قوم صالح پیغمبر وقتی خواستند نafe را پی کنند، گذاشتند که با طفلش آب بیاشامد و بعد او را پی کردند؛ اما مرا و طفلم علی اصغر را تشنه شهید خواهند کرد.

❖ اسماعیل ذبیح الله را برایش از بهشت گوسفندی جهت قربانی کردن فرستادند و او را ذبیح الله نامیدند؛ اما کسی برای من قربانی نمی-آورد.

❖ جدم رسول خدا در جنگ احد، کفار قریش یک دندان او را شکستند؛ اما روزی می-آید که یزید (علیه اللعنة) چوب بر این لب و دندان می-زند.

❖ پدرم علی را یک ضربت زدند؛ و مرا یکهزار و صد و پنجاه ضربت و زخم می-زنند.  
❖ برادرم حسن هنگام شهادت سرش در دامن من بود؛ اما سر من گاهی بر روی خاک، گاهی بر سر نیزه، گاهی بر روی درخت خرما آویخته می-شود.  
❖ زینب کبری عرض کرد: با این همه بلا ما را به که می-سپاری؟  
❖ حضرت فرمود: به خدا که "نعم الوکیل" است.  
❖ پس زینب کبری ناله-ای زد و افتاد و گفت :  
❖ «لَيْتَ الْمَوْتُ أَعَدَّ لِي الْحَيَاةَ قَبْلَكَ؛ کاش زینب پیش از تو مرده بود و این احوال را مشاهده نمی-کرد.»

📖 گریزهای مداحی صفحه 203 (به نقل از: انوار الشهادة صفحه 62)

ای لحن خطبه های تو شیواتر از همه  
مضمون جمله های تو گویاتر از همه  
تعریف داغ در نظرت جور دیگری ست  
ای کربلا به چشم تو زیباتر از همه  
حتماً تمام واقعه را خوب دیده ای  
ظهري که بود جای تو بالاتر از همه  
اما کسی ندید که نفرین کنی چرا  
ای آن که ربناي تو گیراتر از همه  
ظهري که سی هزار نفر بود و يك نفر  
افتاده بود زخمی و تنهاتر از همه  
ظهري که در هجوم به گودال تیر و تیغ  
پیچیده می شدند و معماتر از همه....  
ما با حسین شور تماشا گرفته ایم  
امشب میان زینبیون جا گرفته ایم  
خورشید صبح گاهی بامت حسین بود  
بعد از دو هفته ماه تمامت حسین بود

هر دفعه که برادرت از راه میرسید  
از فرط شور و شوق سلامت حسین بود  
يك راستای نور وجوده تو زینب است  
نوری که در مسیر امامت حسین بود  
ساده ترش شد اینکه نوشتیم زینب و  
دیدیم در حقیقتِ نامت حسین بود  
در ذیل خطبه های فصیحت مورخان  
آورده اند تکه کلامت حسین بود  
در خانواده ای که واژه ی برخاستن علی است  
از کودکی تو ذکر قیامت حسین بود

خواهر اگر تویی و برادر اگر حسین  
نادیده ام برادر و خواهر در عالمین

حتی اگر که مدح تو را صد کتاب کرد  
کی میشود فضائل تان را حساب کرد  
چشم من آن گلی که به حسرت شکفته است  
باید به لطف گام تو گل را گلاب کرد  
حتی بیان نام تو اعجاز میکند  
این اسم سینات مرا هم ثواب کرد  
هر حاجتی که پیش خداوند برده ام  
گفتم به حق زینب و او مستجاب کرد  
آینه ی تمام قد حجب فاطمه  
خورشید را طلوع رخت در نقاب کرد  
ای خواهر کریم مدینه فقیر را  
يك گوشه از کرامتت عالی جناب کرد  
تو آسمان ترین و بالا تر از تو نیست

ای خانمی که هیچکس آفاتر از تو نیست

صدّیقه و زکّیه و تندیس عفتی  
تو گوهر مقدّسه ی بحر عصمتی

شاید که ارث تو پیغمبری نبود  
در شام و کوفه روی تو خاکستری نبود  
پس هاله نور تو آنجا چه کاره بود؟  
راوی دروغ گفته سرت معجری نبود  
بانو قسم به خون دهان برادرت  
بزم شراب جای چنین خواهری نبود  
با تو بنای گریه و زاری نداشتم  
اما اگر که مادران بستری نبود  
امروز با نفس زدنش خون نمی گریست  
دیروز اگر جسارت میخ در نبود  
شاعر : حسین رستمی

|

**تا جسم سر جدای تو را دیدم ای حسین!**

**بر خویش از فراق تو لرزیدم ای حسین!**

**وقت جدایی از تو که با تازیانه بود**

**چون چشمه های زخم تو جوشیدم ای حسین!**

**ما گام در طریق اسرات زدیم و حال**

**ختم رسالتی ست که بُگزیدم ای حسین!**

**من زینم که عشق تو بُردم به شهر شام**

**این راه را به پای تو پویدم ای حسین!**

رفتم به شام بهر قیام دگر ولی

هر جا قدم نهاده خروشیدم ای حسین!

نخلی که کاشتی تو به خون اندر این زمین

در شام و کوفه میوه از آن چیدم ای حسین!

بودم اگر اسیر ولی مشت انتقام

بر فرق دشمنان تو کوبیدم ای حسین!

دادم شکست دولت شب را که چون تو من

بنیانگر حکومت خروشیدم ای حسین!

نقش از تو یافت واقعه‌ی کربلا و من

تفسیر آن حماسه‌ی جاویدم ای حسین!

ترسم که لرزه بر تن صد پاره‌ات افتد

گویم اگر بی تو چها دیدم ای حسین!

توام به اشک دیده‌ی من بود و خون دل

آبی اگر بدون تو نوشیدم ای حسین!

تا کودکان غم زده کمتر کتک خورند

بر خود ز تازیانه بیچیدم ای حسین!

چون معجزم به غارت بیگانه رفته بود

با دست بسته چهره پیوشیدم ای حسین!

زود آمدی و خطبه‌ی من ناتمام ماند

ای اوستاد مکتب توحیدم ای حسین!

آن شب که شد چراغ شبستان ما سرت

بروانه وار کرد تو گردیدم ای حسین!

دیدم رقیه از همه عاشق‌ترت بود

آن نازدانه را به تو بخشیدم ای حسین!

داغ رقیه طاقت ما را تمام کرد

زین غم خدا گواست چه ها دیدم ای حسین!

مشکل تر از فراق تو ترک مزار توست

این جا چو هست کعبه‌ی امیدم ای حسین!

لطف تو و "موید" بشکسته حال ما

کاشعار اوست مورد تاییدم ای حسین!

دیگر سپاه و لشکری و یاوری نماند

دیگر برای اهل حرم اختری نماند

هفده ستاره همره خورشید روی نی

دیگر برای اهل حرم حیدری نماند

از ضرب سنگ و نیزه و از ظلم نعل ها

دیگر برای دفن ، خدا پیکری نماند

از جنگ سخت بر سر آن کهنه پیرهن

معلوم شد برای تو انگشتی نماند

اما برای اهل حرم شام واقعه

جز اشک و آه و ناله ره دیگری نماند

دارد رباب زمزمه آزاد گشته آب

اما هزار حیف ، دگری اصغری نماند

شاعر: رضا شریفی

زم شراب و عترت طاهای خدا چرا

ویرانه ها و دخترزها خدا چرا

بازار شام و سنگ و سر و محملی عیان

کوچه به کوچه زینب کبری خداچرا

سرکوچه گرد شام و تنش کربلا نشین

خورشید روی نیزه ی اعدا خداچرا

باران سنگ جای خوشامد به میهمان

بیش از بقیه بر سرسقا خدا چرا

بوسیده بوسه گاه رسول و بتول را

آن خیزران به تشت مطلا خدا چرا

آن نیمه شب چقدر شبیه به هم شدند

طفل سه ساله و سر بابا خدا چرا

آگاه از بلا و قـــــــــــــــــوانین ابتلا

خون خدا و این همه بلوا خدا چرا

\*\*\*

جاریست خون سرخ تودرطول عصرها

درسرخـــــــــــــــــنای تنگ شفقهها وفجرها

شاعر: صمد علیزاده

چه ها که با دل زینب (س) نکرده این کوفه؟

تو نی سوار و منم کوچه گرد این کوفه

چه سنگها که نشد پرت سوی محمل من

به دستهای زن و طفل و مرد این کوفه

من از فراق نگارم عزا گرفته ام اما

گرفته جشن ظفر فرد فرد این کوفه

ادامه دار شده خاطرات کرب و بلا

چه آتشی ست به پا در نبرد این کوفه

به جای نان و رطبه‌ای هر شب بابا

چه لقمه ها که نصیبم نکرده این کوفه

به خاندان رسول خدا کنایه زدند

چه داغ کرده دلم، قلب سرد این کوفه

نخوان دگر سرنیزه برایشان قرآن

که سکه می خورد آقا به درد این کوفه

بخوان دعای فرج تا بیاید آن مردی

که پاسخی ست خدایی، به عهد این کوفه

شاعر : حسین امانی

جان خود اگر چه گذشتم به راحتی

دل کنده ام ولی ز تنت با چه زحمتی

می خواستم به پات سرم را فدا کنم

اما به خواهر تو ندادند مهلتی

کی گفته قطعه قطعه شدن درد آور است؟

مُردن به عشق تو که ندارد مشقتی

بهتر نبود جای تو من کشته می شدم؟

بی تو چگونه صبر کنم.... با چه طاقتی؟

از بس برای زخم لب گریه کرده ایم

چشمی ندیده ام که ندیده جراحی

تو رفتی و غرور حریمت شکسته شد

هنگام غارت حرم، آن هم چه غارتی

آتش زدند خیمه ما را و بعد از آن

دزدیده شد تمامی اشیاء قیمتی

این بچه ها تمامی شان لطمه خورده اند

با من ولی به شکوه نکردند صحبتی

غصه نخور حقیر نشد خواهرت حسین

از فتح شام آمده ام با چه هیبتی

شرمنده ام رقیه تو در خرابه ماند

لطفی کن و سراغ نگیر از امانتی

عباس اگر نبود اسارت چه سخت بود

ممنونم از حمایت آن چشم غیرتی

## کرامات و معجزات

آیت الله قزوینی در این زمینه باز فرمودند:

يك وقتی در استرالیا بودیم و دوستی داشتیم به نام آقای سید قاسم جمعه که وی نیز جهت معالجه فرزندش به آنجا آمده بود و در یکی از بیمارستان‌های بسیار مجهّز و معروف شهر سیدنی او را بستری کرده بود. يك روز سراسیمه و بسیار مضطرب به محل اقامت ما آمد. وقتی سبب ناراحتی‌اش را پرسیدم گفت: دکتر معالج فرزندم، وضع او را وخیم توصیف می‌کند، حالا نمی‌دانم چکار کنم، آیا او را به بیمارستان دیگری منتقل کنم یا دنبال دکتر دیگری بگردم؟ خلاصه مانده‌ام که چه کنم!

به او گفتم: هیچ يك از این کارهایی که گفتی لازم نیست انجام دهی، فقط کاری را که می‌گویم سعی کن با اخلاص کامل و حضور قلب انجام دهی.

او در حالی که از محکم صحبت کردن من تعجب کرده بود به من گفت: شما بفرمائید چه باید بکنم! قول می‌دهم کوچکترین تخطّی از گفته‌های شما نداشته باشم، من حاضرم برای نجات پسر هر کاری که باشد انجام دهم.

گفتم: برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام عریضه‌ای بنویس و بهبودی فرزندت را از آن حضرت درخواست کن.

گفت: چطور باید عریضه بنویسم؟! شما تفصیل آن را بفرمایید تا من این کار را انجام دهم.

به او گفتم: فرض کن همین حالا به تو اجازه داده شده است که خدمت آن حضرت بررسی و درخواست شفای فرزندت را از آن حضرت بنمایی، به هر صورت که خودت دوست داری این کار را انجام بده.

بعد خداحافظی کرد و از پیش ما رفت؛ ساعتی نگذشته بود که دیدم برگشت و مطلبی را که نوشته بود باخود آورد و آن را به من داد و گفت: ببینید این گونه نوشتن مناسب است؟

دیدم در آن عریضه با تعبیر مختلفی صحت و سلامتی دوباره فرزندش را درخواست نموده است و از جمله نوشته بود: آقا جان شما را قسم می‌دهم به لباسهای عمه‌ات زینب علیها السلام در این دیار غربت امید مرا نا امید مکن، پسر مرا شفا بده، راضی نباش که تنها ودست خالی به وطن برگردم...

وقتی مطالب عریضه او را خواندم، در دلم خطاب به امام زمان علیه السلام عرض کردم: آقا جان از در خانه شما هیچ کس دست خالی برنگشته و بر نمی‌گردد، این مؤمن را هم که امیدش از همه جا قطع است و این گونه به عنایت شما امیدوار شده است ناامید نفرمائید.

بعد به او گفتم: متن عریضه هیچ ایرادی ندارد، انشاءالله آقا عنایتشان شامل حال شما می‌شود و با سلامتی کامل به همراه فرزندت پیش خانواده بر می‌گردد.

یادم هست که فردای همان روز حدود ساعت هشت ونیم صبح بود که از بیمارستان به ایشان زنگ زده بودند که آزمایشات از رفع خطر و بهتر شدن حال مریض حکایت دارد. و بعد که از سلامتی کامل او مطمئن شدند او را از بیمارستان مرخص کردند. به این ترتیب حال آن پسر بچه علیرغم داشتن يك بیماری صعب العلاج روز به روز بهتر

شد و این در حالی بود که اغلب پزشکانی که او را معاینه کرده بودند و یا نتایج آزمایشاتش را دیده بودند، با ناباوری این پیشامد را دنبال می کردند. چون باتوجه به تجربیات و معیارهای عادی علمی، چنین پیشامدی به نظر آنها حد اقل در این مرحله از معالجات غیر ممکن بود.

به هر حال از آن تاریخ تا الآن که جریانش را تعریف می کنم، حدود پنج سال می گذرد که به لطف خدا و عنایت حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرزند آقای جمعه در کمال سلامتی و تندرستی به زندگی خود ادامه می دهد و الحمدلله اثری هم از آن ناراحتی در ایشان وجود ندارد.

زیارتنامه حضرت زینب کبری (س)

بسم الله الرحمن الرحيم

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ فَاطِمَةَ وَخَدِيجَةَ

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُخْتَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ وَلِيِّ اللهِ

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُخْتَ وَلِيِّ اللهِ

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّةَ وَلِيِّ اللهِ وَرَحْمَةَ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ عَرَّفَ اللهُ بَيْنَنَا

وَبَيْنَكُمْ فِي الْجَنَّةِ

وَحَشَرْنَا فِي زُمْرَتِكُمْ

وَأَوْزَدْنَا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ

وَسَقَانَا بِكَاسِ جَدِّكُمْ مِنْ يَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُرِينَا فِيكُمْ السُّرُورَ وَالْفَرَاحَ

وَأَنْ يَجْمَعَنَا وَإِيَّاكُمْ فِي زُمْرَةِ جَدِّكُمْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وَأَنْ لَا يَسْلُبَنَا مَعْرِفَتَكُمْ

إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٌ

أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِحُبِّكُمْ

وَالْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ

وَالتَّسْلِيمِ إِلَى اللَّهِ رَاضِيًا بِهِ غَيْرَ مُنْكَرٍ

وَلَا مُسْتَكْبِرٍ

وَعَلَى يَقِينٍ مَا أَتَى بِهِ مُحَمَّدٌ

وَبِهِ رَاضٍ نَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ يَا سَيِّدِي

اللَّهُمَّ وَرِضَاكَ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ

يَا سَيِّدَتِي يَا زَيْنَبُ

إِشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ

فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ

فَلَا تَسْلُبْ مِنِّي مَا أَنَا فِيهِ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ  
اَللّٰهُمَّ اسْتَجِبْ لَنَا وَتَقَبَّلْهُ بِكَرَمِكَ وَعِزَّتِكَ  
وَبِرَحْمَتِكَ وَعَافِيَتِكَ  
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ  
وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.